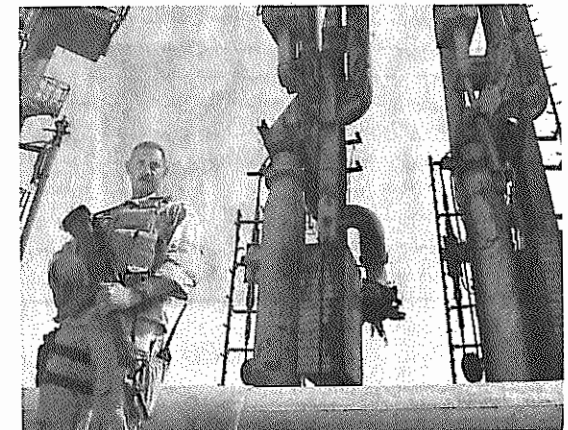


عراق: انتخاب میان بدترین‌ها

در ذهن هر ایرانی که زخمهای مصیبت یک ربع قرن حکومت تاریک‌اندیشان و متعصبان مذهبی را بر تن دارد، مشاهده صحنه‌های تظاهرات شیعیان عراق، فرقه‌های شکافته از قسه، صورت‌های خسوف‌پوشانده عزاداران اربعین و حرکات و واکنش‌های هیستریک جماعتی که یک معمم افراطی برای آنان نقطه می‌کشد، این پرسش را پیش می‌کشد که آیا عراقی‌ها می‌روند تا همان بلایی را که متجاوز از دو دهه است مسا از سر می‌گذرانیم، تجربه کنند؟ به نظر می‌رسد عراقی که تا



سرمقاله

گام به گام در مسیر رویارویی تمام‌عیار

با گذشت حدود دو هفته از زمان سقوط صدام حسین در عراق و اشغال آن کشور توسط نیروهای آمریکا و انگلیس، به تدریج تصویر جدیدی از روابط سیاسی در منطقه همچون ظهور عکس در تاریکخانه یک عکاس شکل می‌گیرد. این تصویر البته هنوز بسیار محو است و تمام زوایا و خطوط آن آشکار نشده است، اما از هم اکنون نیز از میان صدها خبر، مقاله، گزارش و گفتگو که رسانه‌های خبری جهان و منطقه را انباشته‌اند، عمده‌ترین خطوط را می‌توان به خوبی مشاهده کرد. آن بخش از این شیخ یا شما که قاعدتاً باید پیش‌تر از بقیه اجزاء مورد توجه قرار گیرد نوع روابط آمریکا و جمهوری اسلامی در هفته‌ها و ماه‌های آتی می‌باشد که متأسفانه چندان امیدبخش نیست. در هفته‌های پیشین، دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی که قبل از جنگ اعلام کرده بود به رغم مخالفت با جنگ سیاست بی‌طرفی را در جنگ پیش خواهد گرفت، تا حدی توانست نسبت به بعضی همسایگان عراق چون سوریه با سیاستی ترکیب با سیاست دیگر، در مجموع سیاست نسبتاً معقولی را ارائه دهد. تعطیلات بلندمدت نوروزی نیز به مسئولان حکومتی این مجال را داده بود که با سکوت خود «بی‌طرفانه»ترین مواضع را داشته باشند و آنان این را به فال نیک گرفته به بهانه تعطیلات حداقل موضع‌گیری‌ها را انجام دادند و از فرصت بدست آمده برای رایزنی‌های پشت پرده استفاده کردند، اما با وجود تلاش فراوان نهایتاً نشان دادند که تاب مستوری کافی ندارند و به تحریکات معینی دست زدند که مهم‌ترین آن تظاهرات در برابر سفارت انگلیس و حمله به آن بود. صدا و سیما جمهوری اسلامی نیز که بنا بر وظیفه‌اش طبعاً نمی‌توانست در آن مدت به جمع خاموشان بپیوندد، عملاً در آن مقطع با افشای مکتوبات سران رژیم هم‌پیمان دستگاه تبلیغاتی صدام گردید و از مقاومت شدید صدامیان در جنگ، طولانی شدن جنگ و احتمال تفتت شدن سربازان آمریکایی و انگلیسی در هرم آفتاب تابستانی صحاری عراق دم زد، آنچه‌آن که عملاً تفاوتی میان تبلیغات این دستگاه و رجزخوانی‌های تا آخرین لحظات صحاف وزیر اطلاعات گوبلز صفت رژیم صدام دیده نمی‌شد. امری که با اعتراض شدید قاطبه مردم و حتی تعدادی از اصلاح‌طلبان حکومتی که هنوز امید به اصلاح‌پذیری نظام دارند، مواجه شد. تنها در آخرین روزهای نزدیک به سقوط بغداد بود که گردانندگان این دستگاه اندکی به خود آمدند و خود را مجبور به قبول واقعیت دیدند. ادامه در صفحه ۲

تشدید نقض حقوق بشر در ایران

در سایه جنگ عراق

در شرایطی که نگاه رسانه‌های همگانی و افکار عمومی پیش از پیش متوجه اوضاع عراق و تحولات این کشور بود، جمهوری اسلامی موقع را برای تشدید فشار بر افشار و گروه‌های مختلف اجتماعی مناسب دید، طی چند هفته گذشته شاهد تشدید فشار بر دانشجویان، نویسندگان، هنرمندان، وکلا و... بودیم. در زیر به تفکیک نمونه‌هایی از این اقدامات را می‌خوانید.

در هفته‌های اخیر فعالیت کمیته‌های انضباطی دانشگاه‌ها برای ارباب دانشجویان شدت بیشتری گرفته است، با فعال شدن این کمیته‌ها نقش دستگاه امنیتی و محاکم قضایی کم‌رنگ‌تر شده و اخبار دستگیریه‌ها، اخراج‌ها، تبعیضات و تعلق‌ها از نظر خبری به اخبار منطقه‌ای تبدیل شده و حساسیت کمتری را از نگاه خبری به خود جلب می‌کند. به نظر می‌آید که اختیارات این کمیته‌ها افزایش پیدا کرده و خود می‌توانند بدون مراجعه به دادستانی راساً حکم زندان یا تبعید را نیز صادر کنند. این افزایش توافقی و بی‌سر و صدای اختیارات کمیته‌های انضباطی دانشجویی که هدایت آن در دست اصلاح‌طلبان حکومتی است، نشان از توافق دو جناح در محدود کردن و سرکوب

مجاهدین خلق! پافشاری بر مشی فاجعه‌بار تا کی؟

دوم اردیبهشت، بیش از چهار هفته پس از آغاز جنگ عراق، و چند روز پس از آنکه دهه‌ها تن از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران قربانی این جنگ شدند، نخستین موضع‌گیری علنی مسعود رجوی در ارتباط با این وقایع منتشر شد. این موضع‌گیری در پیامی به تشکر از «حمایت‌های بیدریغ هموطنان داخل و خارج کشور» گنجانده شده است.

در این پیام به مجاهداتی اشاره شده است که «در این ایام در جریان حملات گسترده تروریستی رژیم آخوندی و مزدورانش به قرارگاه‌ها و مواضع مجاهدین در منطقه مرزی جان باختند»، از جمله جاوید حسینی، فرهاد مستوفی، ایرج کریم، احمد فلاحتگر، بیژن محیطی، عمر دهانی، محمدعلی مولائی، مهدی خراشادای، معصومه پوراشراق، مرضیه

مرضیه، خواننده همه ایرانیان است



نام مرضیه، هنرمند بزرگ ایرانی، برای میلیون‌ها تن از هموطنان ما، صدایی گرم و رسا و انبوهی از خاطره را تداعی می‌کند. مرضیه، خواننده همه ایرانیان است. از این رو، هنگامی که جنگ عراق آغاز شد، نگرانی همه ما در مورد سرنوشت هزاران تن از فرزندان مردم ایران، با نگرانی از سرنوشت خواننده بزرگ ایران همراه شد. هفته‌ها نمی‌دانستیم در بهاران بی‌امان عراق توسط ایالات متحده، چه بلایی بر سر هموطنان ما در عراق و از جمله مرضیه آورده است. هنگامی که سخنگوی ستاد فرماندهی آمریکا تایید کرد در میان کسانی که سالم و در مرز اردن، منتظر تعیین تکلیفند، نگرانی همه دوستانان مرضیه تخفیف یافت. لاقبل با احترام سخن گفتن سخنگوی نظامی آمریکایی از خواننده محبوب ایرانی، بر چهره ایرانیان در این روزهای غم‌انگیز، لبخند رضایت نشاند. مرضیه، محبوبیت خود را با ده‌ها ترانه خاطره‌انگیز به دست آورده است، اما نه گفتن او به رژیم فقهی، بدین محبوبیت جلوه

در سومین سالگرد

بازداشت گنجی:

بیانیه سازمان گزارشگران بدون مرز در باره گنجی



سازمان گزارشگران بدون مرز با صدور بیانیه‌ای خواستار آزادی گنجی و سایر روزنامه‌نگاران زندانی در ایران شد. ادامه در صفحه ۴



اول ماه مه روز جهانی کارگران فرخنده باد

آیا شورش‌های توده‌ای در راهند؟

خانه کارگر است یا خانه حکومت؟

شصت و پنج سال کار و بیکار در سنگر زحمتکشان

اخبار اعتراضات کارگری

در صفحه ۵ و ۶

اعلامیه هیات سیاسی - اجرایی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت روز جهانی کارگر

در صفحه ۵

انجمن اسلامی دانشگاه خواجه‌نصیر:

برگزاری رفراندوم

نه در مورد مذاکره با رابطه با آمریکا

که در مورد اصل نظام جمهوری اسلامی است

سراسنجام فروغلتیدن دیکتاتوری دیگر در تاریخ ثبت شد. شاید آن هنگام که صدام در راس حکومتی دست‌نشانده زمام امور عراق را در دست گرفت، هرگز تصور نمی‌کرد که چنین سرنوشت خفت‌باری او را انتظار

می‌کشد، اما تاریخ نشان داده است که فروپاشی و سرنگونی، سراسنجام محتوم حکومتی است که بنای خویش را جز بر پایه مشروعیت مردمی استوار می‌کنند. ادامه در صفحه ۴

در این شماره

علیه تفرقه، علیه تحریف

برای اتحاد، برای حقیقت

ماشاءالله سلیمی

در صفحه ۷

اسناد مربوط به تشکیل بنیاد آذربایجان

در صفحه ۸

از «قدرت‌نمایی ژئوپلیتیک»

ناضعها و شکست‌های یک ابرقدرت

محمود صالحی

در صفحه ۱۲

مجاهدین خلق! پافشاری بر مشی فاجعه بار تاکی؟

ادامه از صفحه اول

آمریکایی‌ها نام برده شده که دو بار آن، نوعی نقل قول از محافل حاکم در ایران، و مورد دیگر، شاره‌های گذرا به توافق رهبری مجاهدین با نیروهای مسلح آمریکا مبنی بر خلع سلاح و تسلیم نیروهای مجاهدین است. رجوی می‌گوید: «از امضاء قرارداد آتش‌بس با نیروهای آمریکایی که در این ایام در رسانه‌ها منعکس گردیده است، استقبال می‌کنیم هر چند از جانب ما هیچ آتشی در کار نبوده و اصولاً طرف جنگ نبوده‌ایم». این جمله به گونه‌ای تنظیم شده است که خواننده تصور می‌کند خود رجوی نیز از طریق رسانه‌ها از قرارداد با نیروهای آمریکایی اطلاع یافته است. در مورد نامناسب بودن عنوان «آتش‌بس» برای این توافق، رجوی دلیلی آورده است، اما مهمترین دلیل، این است که مضمون توافق، نه آتش‌بس، که تسلیم بلاذیل و شرط، خلع سلاح کامل و استقال همه اعضای مجاهدین به یک محل تحت کنترل نیروهای ایالات متحده است.

رجوی مدعی است در یک ماه گذشته، «برگهای زرینی بر دفتر افتخارات» مجاهدین افزوده شده است، «آن هم در ... ببحبوحه بیمارانه‌ای مستمر (گاه ۹۰ و حتی ۱۲۰ بار در یک شب) در جنگی که فرزندان ایران هیچ نقشی حتی به اندازه شلیک یک تیر در آن نداشته‌اند». آقای رجوی معلوم نکرده است که گروه‌زن سرنوشته‌های ایرانی به سرنوشته رژیم صدام حسین و قربانی شدن در جنگی که «فروزندان ایران» در آن هیچ نقشی نداشته‌اند را چگونه می‌توان «برگ زرین» در «دفتر افتخارات» نامید. مسعود رجوی هنوز لازم نمی‌بیند به بازماندگان قربانیان ایرانی چهار هفته اخیر که ربطی به ایرانیان نداشت، چرا باید مایه افتخار باشد. بخش بزرگی از پیام رجوی، بدین اختصاص می‌یافته است که در داخله‌جویی حکومت ایران در عراق، افشا و محکوم شود. هم در این پیام و هم در بیانیه‌های شماره‌داری که این روزها از سوی مجاهدین انتشار می‌یابد، تأکید ویژه‌ای بر دخالت‌های حکومت ولایت فقیه در عراق (که بدون تردید وجود دارد) شده است. آنچه در ارتباط با این تأکیدها جلب نظر می‌کند، مسابقه اسفباری است که بین فقهای حاکم در ایران و مجاهدین خلق برای «تازاندن» نیروهای آمریکایی علیه طرف مقابل جریان دارد.

حکومت ایران پیوسته خطاب به ایالات متحده می‌گوید اگر در مبارزه با تروریسم جدی هستیم، از مجاهدین بیشتر بکشید یا آنها را به ما بدهید تا بکشیم. متقابلاً، بخش اعظم فعالیت سیاسی مجاهدین در این روزها متوجه آنست که دخالت و حضور عوامل وابسته یا نزدیک به حکومت ایران در عراق را برجسته کند. اگر اطلاعاتی که مجاهدین می‌دهند درست باشد و مداخله تهران در عراق بدین حد گسترده باشد، ایالات متحده باید قاعدتا

ادامه از صفحه اول

تشدید نقض حقوق بشر در ایران در سایه جنگ عراق

ادامه از صفحه اول

کردها و شیعیان در سال ۱۹۹۱ دخالته داشته‌اند، درست است، مجاهدین می‌توانند با انتقاد از خود نشان دهند که از گذشته درس گرفته‌اند. اما اگر رجوی راست می‌گوید که «در خاک عراق با هیچ گروه و جریانی اعم از شیعه و سنی و کرد و عرب سر قاتلان زندان قصر زندانی بودند، به ترتیب به ۶ و ۷ سال زندان محکوم شدند، و به بند زندانیان مالی زندان اوین انتقال پیدا کردند.

پس از گذشت یک هفته، مادر امیرعباس فخرآور در نامه‌های مسجری خطاب به رییس جمهوری و رییس قوه قضاییه از تهدید فرزندش در زندان خبر داد. در فروردین ماه در یزد نیز تعدادی از دانشجویان به جرم ابراز عقیده بازجویی و زندانی شدند. چهار تن از دانشجویان دانشگاه خواجه‌نصیر طوسی به جرم قلم‌زدن در یک نشریه دانشجویی به دادگاه احضار شدند.

یکی از فعالان دانشجویی دانشگاه آزاد شهر کرد از سوی کمیته انضباطی این دانشگاه به تبعید محکوم شد. **ادامه فشار بر نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان** علیرضا جباری، نویسنده و مترجم، در چهارم اردیبهشت ۱۳۸۲، توسط شعبه ۱۶۱۰ مجتمع ویژه فرودگاه مهرآباد به ۲۵۳ ضربه شلاق، ۴ سال حبس و ۶ میلیون ریال جزای نقدی محکوم شد. این دادگاه همان دادگاهی است که به پرونده سیامک پروردین رسیدگی می‌کرد.

مقام ضابط دادگستری مرتکب می‌شوند، در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. این اصل کافی است که یک دیپلمه که هوش متوسط دارد آنرا بخواند تا معنای آنرا کاملاً بفهمد. به این ترتیب نه برای رسیدگی به پرونده اصلی قتل‌های زنجیره‌ای و نه برای رسیدگی به پرونده بنده که یک وکیل دادگستری هستم، هیچگونه صلاحیتی سازمان قضایی نیروهای مسلح نداشته و ندارد. این مطلب کاملاً روشن است. حالا دستور ویژه داده شده است برای اینکه به پرونده اصلی سازمان قضایی رسیدگی کند، ابلاغ ویژه صادر شده است برای اینکه به پرونده بنده سازمان قضایی رسیدگی کند. این «ویژه‌ها» همه خلاف قانونند. همه قانون شکنی‌اند. از این بابت موضع بنده همان موضوعی است که دو سال پیش بوده، سه سال پیش بوده، یک سال پیش بوده و تغییری نکرده و تغییر نخواهد کرد».

آقای جداری فروغی روز چهارشنبه ۱۹ فروردین توسط افراد ناشناسی مورد تهدید قرار گرفته، و این افراد یک بار هم در زمانی که او حضور نداشته به دفتر کارش مراجعه کرده‌اند. وکیل پایه یک دادگستری عین‌الله فرج‌پور در ساعت ۲۱ و ۳۰ دقیقه ۱۴ اسفند ماه با سلاح گرم مورد حمله قرار گرفته و با شلیک دو گلوله زخمی شده است. همچنین نعمت احمدی در رابطه با شکایت یک شاکی خصوصی در زندان اوین به سر می‌برد که در پی تلاش‌های هیئت مدیره کانون وکلا و تعدادی از وکلای دادگستری قرار شد با این رابطه از جمله از محضومه علی‌نژاد روزنامه‌نگار همبستگی، محمد نعیمی‌پور مدیر مسئول روزنامه یاس نو، رضا منصور مدیر مسئول روزنامه نامه ماگو، سجادی سردبیر روزنامه توسعه، میردامادی مدیر مسئول روزنامه توقیف‌شده نوزاد نام برده شده. در حال حاضر به صورت رسمی ۱۱ روزنامه‌نگار در زندان هستند.

بمزه‌ها و کاریکاتورست روزنامه‌نگار و کاریکاتورست جوان که در ایام عید دستگیر شده است. او چند روز پیش از عید به نزد آقای جداری فروغی رفته و از او درخواست وکالت کرده و به ایشان وکالت‌نامه داده و نامهای هم به ایشان دادند.

ادامه فشار بر وکلا عبدالفتاح سلطانی و محمدعلی دادخواه وکلای پرونده ملی مذهبی‌ها و ناصر زرافشان وکیل قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای پس از تعطیلات نوروزی به زندان بازگردانده شدند. بر مبنای ابلاغ ویژه‌ای که صادر شده، قرار شد که پرونده ناصر زرافشان توسط سازمان قضایی رسیدگی شود. ناصر زرافشان در این رابطه و قبل از بازگشت به زندان در مصاحبه با رادیو آلمان ضمن تشکر از همه نهادها و افرادی که برای آزادی او تلاش کرده‌اند در رابطه با غیر قانونی بودن بازداشت خود چنین گفت: «اگر بخوام خیلی صریح و عصبانانه عرض کنم، هر آدم باسوادی که فقط خواندن و نوشتن بلد باشد، می‌تواند معنای اصل ۱۷۲ قانون اساسی را درک کند. محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردند، ولی به جرم عمومی آنان یا جرائمی که در

هر کشوری که مرضیه هنوز هم به علت حاکمیت فقهای ضد هنر و ضد زن، نمی‌تواند در ایران بخواند، لاقبل جای او در میان انبوه ایرانیان تبعیدی است که با صدای گرم او زندگی کرده‌اند و می‌کنند. دوستداران مرضیه در

کرد. اگر مرضیه هنوز هم به علت حاکمیت فقهای ضد هنر و ضد زن، نمی‌تواند در ایران بخواند، لاقبل جای او در میان انبوه ایرانیان تبعیدی است که با صدای گرم او زندگی کرده‌اند و می‌کنند. دوستداران مرضیه در

تقدیم به خاطره مادر رفیق طهماسب ۵۰۰هـ را

شماره آینده نشریه کار، شماره ۳۰۳، بعلت برگزاری جلسات تدارکاتی کنگره فوق‌العاده با دو هفته تاخیر منتشر خواهد شد.

کمک مالی

تقدیم به خاطره مادر رفیق طهماسب ۵۰۰هـ را

بیانیه تحلیلی انجمن اسلامی دانشگاه خواجه نصیر

در سومین سالگرد بازداشت گنجی:

نامه جمعی از وبلاگ‌نویسان و کاربران اینترنت به خاتمی

برگزاری رفراندوم نه در مورد مذاکره با رابطه با آمریکا

که در مورد اصل نظام جمهوری اسلامی است

ادامه از صفحه اول

در جهان امروز که قدرتهای جهانی به منظور برقراری نظم نوین مورد نظرشان، تغییر ساخت سیاسی کشورهای دیگر را در دستور کار قرار داده‌اند، بدون شک حکومت‌های غیر دموکراتیک با بی‌اعتنایی به خواست و مطالبات مردم و نقض آشکار حقوق بشر و در نتیجه از دست‌دادن پشتوانه ملی خویش، راه را برای تأمین منافع قدرتهای جهانی هموارتر کرده و بهانه‌های کافی برای نیل به این مقصود را مهیا می‌سازند. کشور ما نیز - که به دلیل اعمال سیاست‌های نادرست حاکمیت از مدت‌ها قبل قدم در راه ایجاد شرایط بحرانی گذاشته - در شرایط جدید منطقه تهدیدهای جدی‌تری را پیش روی می‌بیند.

در این گره‌گاز حساس تاریخی بروز کوچکترین خطایی در عکس‌العمل حاکمیت در قبال این تهدیدها هزینه‌های هنگفت و جبران‌ناپذیری را به همراه خواهد داشت. نگاهی گذرا به موضوع‌گیری‌های اخیر مسئولین حکومتی شروع چرخش‌های تدریجی در سیاست‌های گذشته را نمایان می‌سازد. در شرایط فعلی زرمه لزوم مذاکره با آمریکا و طرح پیشنهاد برگزاری همه‌پرسی در این مورد از مسواری است که تاامالت جدی را بر می‌انگیزد. مقایسه این مواضع جدید با پیشینه نظری و ایدئولوژیک آنان این گمان را در ذهن تقویت می‌کند که این رویکردها نه از سر اعتقاد به همسویی با خواست ملت، بلکه در جهت تلاش برای بقا می‌باشد.

مروری بر گذشته نه چندان دور گواهی صادق بر این مدعاست. مدت‌های مدیدی است که لزوم اصلاح ساختار تصمیم‌سازی در حوزه سیاست خارجی و بازنگری در نگاه ما به دنیای پیرامون و به تبع آن پذیرش واقعیات دنیای جدید فارغ از آوارونه‌نمایی‌ها و توهمات ناشی از ایدئولوژیک‌اندیشی حاکم، نمایان شده بود. مسلمان هرگونه تحوّل در رویکردها اگر مبتنی بر تغییر نگرش بازیگران عرصه دیپلماسی کشور باشد، امیدوارکننده خواهد بود - که اگر این امر مدت‌ها قبل میسر می‌شد، شرایط برای مذاکره فعالانه‌تری با آمریکا وجود داشت - اما اگر دقتها و در متن نگرشهای دگم‌اندیشانه سابق بدون فراهم‌آوردن مقدمات منطقی چنین تغییری - که مستلزم بازنگری در سیاست‌های داخلی می‌باشد - و به‌ویژه یکباره پس از شدت‌گرفتن تهدیدات خارجی، تغییری دفاعی در

سیاست‌های ۲۵ ساله جمهوری اسلامی رخ دهد. مسلماً نتیجه‌ای جز این را به ذهن متبادر نمی‌سازد که این چرخش متغیلاته صرفاً جز دست و پا زدن برای حفظ و بقا حاکمیت نیست و اینجاست که این سؤال جدی‌تری خود را نمایان می‌سازد که آیا بین منافع ملت با مصالح نظام تضادی وجود دارد؟

البته تردیدی نیست که این فرصتهای آخر را نمی‌توان و نباید از دست داد اما حاکمیت به جهت تقویت موقعیت چانه‌زنی و افزایش حوزه مانور خود برای کسب امتیاز بیشتر ناگزیر از بازسازی چهره درونی خود و ایجاد نوعی انسجام در برابر خواست اکثریت برای اصلاحات ساختاری و بنیادین بوده است، چرا که هرچه سطح پتانسیل مطالبات پاسخ نیافته مردمی بالاتر باشد، موقعیت حکومت بر سر میز مذاکره از تزلزل بیشتری برخوردار خواهد بود. در این میان هشدار می‌دهیم که مبادا هر کدام از دو طیف محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان درون حاکمیت، این فرصتهای آخر را در نزاع برای نشستن بر سر میز مذاکره و کسب سهم بیشتر و سنگین‌کردن کفه غنایم خویش از دست داده و ملت را دور بزنند و مصالح و منافع ملی را قربانی کنند.

در این میان طرح رفراندوم به عنوان تصمیم‌گیری در مورد مذاکره با آمریکا - که البته تاکنون اجماعی را در سطوح بالای حاکمیت بر نیانگیخته - و از طرفی تجویز نسخه رفراندوم به منظور تحقق حاکمیت مردم عراق بر سرنوشت خویش به عنوان تنها راه نظام سیاسی آینده آن کشور، از آن لالایی‌هایی است که اینجا خواب به چشم کسی نمی‌آورد! مسلماً اگر حاکمیت ملتها بر سرنوشت خویش قاعده‌دگر باشد ما هم از این قاعده مستثنی نخواهیم بود.

در انتها با توجه به گذشت ۲۵ سال از عمر نظام جمهوری اسلامی و روشن‌شدن ماهیت ساختاری و ناکارآمدی نهادهای موجود در قانون اساسی در جهت ایجاد نظامی دموکراتیک - که موجب تشدید هر چه بیشتر نقش بازدارندگی نظام در مقابل خواسته اکثریت شده و همچنین تجربه عبرت‌انگیز ۹ اسفند اذعان می‌داریم که تنها راه برون‌رفت از بن‌بست موجود، برگزاری رفراندوم نه در مورد مذاکره با رابطه با آمریکا است که در مورد اصل نظام جمهوری اسلامی است.

بدون مرز در باره گنجی

ادامه از صفحه اول

در این بیانیه که به مناسبت فرارسیدن سومین سالگرد بازداشت اکبر گنجی روزنامه‌نگار ایرانی، صادر شده، آمده است: سه سال است که اکبر گنجی به جرم انجام وظیفه روزنامه‌نگاریش در زندان به سر می‌برد و همانند احمد زیدآبادی نیز که اخیراً دوباره به زندان افتاده، هزینه انتقادهای خود از حکومت را می‌پردازد و این برای همه مدافعان حقوق بشر غیر قابل تحمل است.

در بخشی از این بیانیه به گزارش وضعیت گنجی طی سه سال گذشته پرداخته شده و آمده است: اکبر گنجی از نویسندگان روزنامه صبح امروز در ۲ اردیبهشت ۱۳۷۹ پس از احضار به دادگاه ۱۴۱۰ معروف به دادگاه مطبوعات دستگیر گردید. دلیل عمده بازداشت و محاکمه وی روشنگری‌هایش در باره قتل روشنفکران و مخالفان معروف به قتل‌های زنجیره‌ای در سال ۱۳۷۷ بود. در دی ماه ۱۳۷۹ طی حکمی به ده سال زندان و پنج سال تبعید محکوم گردید. در اردیبهشت ۱۳۸۰ دادگاه تجدید نظر حکم را به شش ماه کاهش داد ولی در ۲۴ تیر ماه، دیوان عالی کشور بلافاصله رای دادگاه تجدیدنظر را مردود اعلام و گنجی را به شش سال زندان محکوم نمود.

طی نامه‌ای همسر اکبر گنجی اعلام نموده که از هفتاد روز پیش گنجی در سلول انفرادی است و در حالی که از ناراحتی کمر و زانو رنج می‌برد، مسئولان قوه قضائیه وی را از امکان معالجه در بیمارستانی خارج از زندان محروم کرده‌اند.

در این بیانیه همچنین به زندانی‌شدن زیدآبادی، تأیید حکم ۴ سال و نیم زندان برای عباس عدوی و حسین قاضیان و نیز بازداشت خودسرانه علیرضا جباری و سینامطلبی اشاره شده است.

گزارشگران بدون مرز با اعتراض به این اقدامات، خواستار آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی و مطبوعاتی در ایران شده است.

بنگاه خبرپراکنی

سازمان ملل متحد

درتهران تعطیل می‌شود

با اعتراض وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به فعالیت بنگاه خبرپراکنی سازمان ملل متحد این بنگاه خبری که تأمین‌کننده اخبار و گزارش‌های مختلف برای کلیه بخش‌های سازمان ملل است، باید هرچه سریعتر دفتر خود را در تهران تعطیل کند.

وزارت اطلاعات فعالیت‌های این آژانس خبری را در راستای دخالت در امور مربوط به امنیت ملی کشور اعلام کرده است. این بنگاه که یک شرکت طرف قرارداد با سازمان ملل است و گزارش‌هایش را فقط به دفتر این سازمان در نیویورک ارسال می‌کند، با استفاده از کارکنان بومی در ۴۷ کشور جهان دفتر نمایندگی دارد و از حدود یکسال قبل فعالیت مستقلی را در ایران آغاز کرده است. این آژانس با ارسال روزانه اخبار و گزارش‌ها در طیف گسترده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از کشورهایی که در آنسوا نمایندگی دارد مصاد لازم برای بولتن‌های سازمان ملل را تأمین می‌کند. این بولتن‌ها می‌توانند در اعزام نیروهای متخصص سازمان ملل در زمینه‌های مختلف مورد استفاده این سازمان قرار گیرد. نظیر آنچه چندماه قبل با اعزام تیم بازرسان حقوق بشر به تهران روی داد.

بنابراین گزارش با وجود اینکه چند روز از ارسال نامه وزارت اطلاعات به دفتر این آژانس می‌گذرد مسئولان آن هنوز هیچ تصمیم قطعی نگرفته‌اند ولی یقین دارند که بزودی باید فعالیت رسمی دفترشان را در تهران تعطیل کنند.

ما نمی‌خواهیم کسانی که با خواسته‌ها و اندیشه‌های جوانان امروز بیگانه‌اند، برای ما تصمیم بگیرند
آقای رئیس جمهور! کم‌کاری‌های دولت شما و دشواری‌های ارتباط با دنیای بیرون برای ما کافی است، و دیگر نمی‌توانیم اعمال محدودیت در صفحات شخصی خود را هم بپذیریم، ما می‌خواهیم به دنیای آزاد

جناب آقای خاتمی، ریاست محترم جمهوری با سلام و احترام جوانان ایرانی که در جامعه خود از بسیاری از آزادی‌های اساسی و حقوق پایه‌ای بی‌بهره‌اند، رفته‌رفته از همین اندک امکانات موجود هم محروم می‌شوند. گویا عزمی در کار است که برغم شرایط بحرانی منطقه، حصار کنترل و ممانعت را به حوزه‌های خصوصی و نیمه خصوصی افراد هم تسری دهد و از حق مسلم دسترسی شهروندان به جهان آزاد اطلاعات جلوگیری کند. در این میان حرفه‌هایی هست که باید گفته شود پیش از آنکه دیر شود، شما تنها مخاطب رسمی هستیم که شاید هنوز بتوان با او سخن گفت. چند روز پیش، سینا مطلبی نویسنده وبلاگ وبگرد بازداشت شد. پیش از این هم خبرهای نگران‌کننده‌ای در رابطه با کنترل و اعمال محدودیت در دسترسی کاربران به اینترنت به گوش می‌رسید. وبلاگ‌نویسان شدیداً نگران برخورد‌های نسنجیده و بی‌ضابطه با مسائل این حوزه هستند، و شما را، به عنوان مجری قانون اساسی و آخرین امید داخلی، مسئول تأمین آزادی‌ها و رفع محدودیت‌ها می‌دانند.

آقای خاتمی!
این حق نسل نو است که نخواهد محدود باشد. این حق هر فرد امروزین است که افکار جزئی دیروز را نپذیرد و به رفتارهای گرد و خاک گرفته تمکین نکند. این حق یاست که نخواهیم سلیقه و نگرش برخی نهادهای غیرانتخابی محدودمان کنند. ما نمی‌خواهیم کسانی که با خواسته‌ها و اندیشه‌های جوانان امروز بیگانه‌اند، برای ما تصمیم بگیرند. آیا این مایه تأسف نیست که در حالی که کشورهای دیگر بر سر میزان بهره‌شروندان از جهان ارتباطات رقابت می‌کنند، در کشور ما باید جوانان بر سر بدیهی‌ترین حقوق خود با نهادهای غیرمسئول چانه‌زنی کنند؟ جوانان تا کی باید آزادی‌های خود را از دست بدهند، و تا کجا باید تاوان جزیمت‌های گذشته را بپردازند؟ کجاست عقلانیتی که باعث شود، دست‌کم در شرایط پراشوب منطقه‌ای و وضعیت ناآرام سیاسی، اشتباهات قبلی تکرار نشود؟

آقای رئیس جمهور!
کم‌کاری‌های دولت شما و دشواری‌های ارتباط با دنیای بیرون برای ما کافی است، و



دیگر نمی‌توانیم اعمال محدودیت در صفحات شخصی خود را هم بپذیریم، ما می‌خواهیم به دنیای آزاد اطلاعات و ارتباطات متصل باشیم و از مزایای آن بهره ببریم. بدون اینکه سلیقه کسی بخواهد از ما جلوه‌گیری کند یا یک ایدئولوژی بخواهد بر ما نظارت کند. ما معتقد به آزادی بیان و قلم هستیم، و از این حق خود در فضای مجازی نخواهیم گذشت.

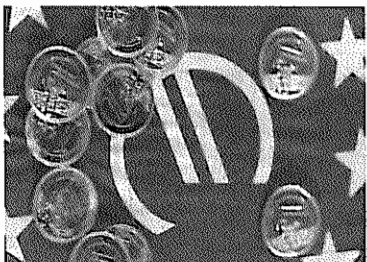
در حالی که دولت و سازمان‌های رسمی در سالهای گذشته با وجود امکانات گسترده نتوانسته‌اند زمینه حضور شایسته فرهنگ ایرانی را در چرخه گسترده فرهنگ جهانی فراهم کنند، وبلاگ‌نویسان ایرانی در همین اندک مدت فعالیت خود، در عین مشکلات بسیار و امکانات کم، توانسته‌اند به حضور ایرانیان و فرهنگ ایرانی در فضای مجازی رنگی تازه و حال و هوایی دیگر ببخشند. ما انتظار داریم سازمان‌های مسئول، چنین حضور شایسته‌ای را به رسمیت بشناسند و مورد قدردانی قرار دهند. اما برعکس، می‌شنویم که یکی از بهترین وبلاگ‌نویسان، مجبور به ارائه یک نسخه از تمام مطالب خود می‌شود تا موارد اتهامی و بهانه بازداشت او فراهم گردد!

آقای خاتمی!
سینا دوست ماست، و قبل از آن یک شهروند جامعه جهانی است. آزادی در عرضه و استفاده از اطلاعات نیز حقی پذیرفته شده و جهانی است. او و هیچکس دیگری نباید به بهانه افکار و نوشته‌های خود بازداشت یا بازجویی شود. هرگونه بررسی احتمالی محتوای وبلاگ‌ها، باید توسط افراد آشنا و پاسخگو و بر مبنای قوانین و ضوابط دموکراتیک باشد، و دستمایه سلب آزادی‌ها و بسط موانع قرار نگیرد.

ما نویسندگان وبلاگ‌های فارسی و کاربران ایرانی اینترنت ضمن محکوم کردن بازداشت سینا مطلبی نویسنده وبلاگ وبگرد، خواستار آزادی سریع او هستیم، و از شما به عنوان مسئول اجرای قانون اساسی می‌خواهیم طبق سونگدی که خوددهاید از آزادی‌های جوانان ایرانی، خصوصاً کاربران اینترنت، حمایت کنید.

کسری بی‌سابقه موازنه تجاری ایران و اتحادیه اروپا

است که کاهش صادرات ایران به اتحادیه اروپا بیشتر ناشی از کاهش ۸۰۰ میلیون یورویی در صادرات نفت خام بوده است. صادرات نفتی ایران نیز در سال گذشته کاهش یافت. مجموع این صادرات به ۸۹۵ میلیون یورو رسید که ۱۰۰ میلیون یورو نسبت به سال قبل از آن کاهش دارد. از مجموع حجم صادرات غیر نفتی ایران به این اتحادیه ۶۵۰ میلیون یورو (۷۵٪) به سه کشور آلمان، ایتالیا و اسپانیا بوده است.



بر پایه گزارشهای مرکز آمار اتحادیه اروپا «یورو استات» صادرات اتحادیه اروپا به ایران در سال ۲۰۰۲ با یک میلیارد یورو افزایش نسبت به سال قبل از آن به هشت میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار رسید. تقریباً ۷۰٪ صادرات اتحادیه اروپا انحصاراً از سوی کشورهای آلمان، ایتالیا و فرانسه صورت گرفت. طبق همین گزارش میزان صادرات ایران به اتحادیه اروپا یک میلیارد یورو کاهش یافت و به ۵/۶ میلیارد یورو رسید. به این ترتیب میزان کسر موازنه تجاری ایران و اتحادیه اروپا به ۲/۴ میلیارد پوند بالغ شد که نسبت به سال‌های گذشته بی‌سابقه بوده است. لازم به ذکر

در میان اعضای اتحادیه اروپا مبادلات تجاری آلمان و ایران با ۲/۲ میلیارد یورو ۱۶٪ افزایش نشان می‌دهد و رشد صادرات ایتالیا در مقایسه با سال قبل از آن با ۱/۸ میلیارد یورو ۵۰٪ افزایش داشته است. فرانسه نیز ۱/۲ میلیارد یورو به ایران صادرات داشته است که نسبت به سال قبل ۳۰٪ افزایش نشان می‌دهد. این درحالی است که صادرات انگلیس به ایران مجدداً در سال ۲۰۰۲ با کاهش مواجه شد و مجموع وادرات ایران از انگلیس به ۶۳۳ میلیون یورو رسید. لازم به یادآوری است که انگلیس در سال ۲۰۰۰ به دلیل فروش مستقیم طلا به ایران در آن سال بطور استثنایی ۱/۱ میلیارد یورو به ایران صادرات داشت.

عدم وجود سلاحهای نابودی جمعی در عراق

داده باشد. این در حالی است که رهبران آمریکا دلیل تعیین‌کننده جنگ در عراق را وجود این سلاحها و تهدید ناشی از آنها برای امنیت آمریکا عنوان می‌کردند. تاکنون نیز طی تجسس‌ها در عراق سلاحی از این دست کشف نشده است.

واشنگتن: به گفته آری فلاپشر سخنگوی کاخ سفید، به اعتقاد دولت آمریکا در عراق سلاح‌های کشتار جمعی وجود ندارد زیرا

آیا شورش‌های توده‌ای در راهند؟

صادق کارگر

بیست و چهار سال در انقلاب ایران می‌گذرد. در طی این سال‌ها به استثنای دو سال اول انقلاب وضعیت رفاهی و اجتماعی کارگران، مزدبگیران سال به سال بدتر شده است. انحلال شوراهای سندیکاهای مستقل کارگری و غارت اموال آن‌ها، پیش‌نویس قانون کار توکلی که اینک به وسیله دولت خاتمی به اجرا درآمده است، اعدام و زندانی کردن فعالین جنبش کارگری، سرکوب سمدوم اعتصابات و اعتراضات حق طلبانه کارگران، معلمان، پرستاران و... جزء کارنامه سیاه جمهوری اسلامی در رابطه با کارگران است و به این کارنامه به فقر و فلاکت کشاندن کارگران نابودی کارخانه‌های تولیدی و صنعتی و انکداری بازار بزرگ مصرف داخلی ایران و تولیدات خارجی را نیز بتوان افزود. تنها در سال گذشته صدها اعتصاب و تظاهرات بزرگ در شهرهای بزرگ کشور توسط کارگران و مزدبگیران و در اعتراض به بیکاری و عدم امنیت شغلی در پرداخت حقوق و دستمزد، پایمال کردن حقوق سندیکایی کارگران بر علیه دولت صورت گرفته است.

راهپیمایی بزرگ ده‌ها هزار نفری کارگران در مقابل ساختمان سازمان تامین اجتماعی، تظاهرات بزرگ کارگران در مقابل مجلس، اعتصاب، تظاهرات معلمان، فرهنگیان، اعتصاب کفش ملی، چیت ری، ماشین‌سازی و تراکتورسازی تبریز، نورد و فولاد خوزستان، کارگران معدن البرز شرقی، نساجان اصفهانی، کاشانی و یزدی و اعتصاب پرستاران از جمله اعتصابات است که در سال گذشته به وقوع پیوسته است. اعتصاب و تظاهرات گسترده کارگران گرسنه و خشمگین چیت‌سازی بهشهر در هفته‌های گذشته با شرکت ۳۰ هزار نفر از کارگران و مردم بهشهر در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و دستمزد دو سال گذشته کارگران که مورد حمله نیروهای انتظامی قرار گرفتند نیز بزرگترین تظاهرات کارگری هفته‌های گذشته در کشور بود. در حمله ماموران انتظامی به تظاهرات کارگران و مردم دهان‌باز داشت و عده‌ای نیز مجروح گردیدند. نمایندگان و مسئولین واردی و محلی در پی این تظاهرات هتک و کرامت و صحنه شدند و کوشیدند که با دروغ‌پردازی، افترازنی و

تهدید کارگران و مردم شهر را که از آنان پشتیبانی کرده بودند سرکوب و زمینه‌های سرکوب آن‌ها را فراهم نماید. علی اصغر رحمانی خلیلی نماینده بهشهر در مجلس در واکنش به اعتراضات کارگران بهشهر گفت: من به محض این که اعتصاب شروع شد گفتم این حرکت سیاسی است و در پشت این حرکت، کارگران عزیز، جریان‌های سیاسی نهفته است که قصد نادیده گرفتن خدمات نمایندگان دولت و مردم را دارد. فرماندار بهشهر ضمن انتقاد از اعتصابات و تظاهرات کارگران اعلام کرد کسانی هستند که به این جریان خط می‌دهند و کمک می‌کنند. در چند سال گذشته که من اینجا بودم هیچ وقت مسائل این گونه پیچیده نبود و معلوم است که جریان هدایت شده است و از کارگران ساده و زحمتکشی که به دنبال وصول مطالبات به حق خود هستند بعید است که مواضع تندی علیه دولت و نظام بگیرند. و هیچ کس را به حساب نیاورند، قطعاً کسانی هستند که این‌ها را آموزش می‌دهند و راه می‌اندازند. در پایبندی دبیر اجرایی خانه کارگر مازنداران گفت: در راه‌پیمایی دو شب قبل قریب به ۳۰ هزار نفر شرکت کرده بودند این تجمع کارگری نبود، جز یک حرکت سیاسی چیز دیگری نبود.

وی در ادامه افزود: اعتراض‌های کارگران برحق است، اما کارگران باید بدانند که گول شعارهای پوچ و توخالی عده‌ای سیاسی‌کار را نخورند. نکته جالب در حرکت کارگران چیت‌سازی بهشهر این بود که آن‌ها از پذیرش و به رسمیت شناختن دبیر اجرایی خانه کارگر مازنداران خودداری کرده و خود دو نماینده را از میان کارگران انتخاب و برای مذاکره در نظر گرفته‌اند. خبرگزاری کار ایران از قول کاشانی‌زاده فرماندار بهشهر نوشت جلسه دیروز در مورد بررسی مشکلات چیت بهشهر نتیجه‌بخش نبود. نشست، علی‌رغم این که قریب به چند ساعت به گفتگو نشستیم تا به نتیجه برسیم. بنا به همین گزارش در این جلسه علاوه بر نمایندگان کارگران و نمایندگان دولت دو نفر از ریش‌سفیدهای محل که پدر شهید بوده نیز حضور داشتند.

در این جلسه نماینده دولت پیشنهاد داد در حدود مبلغ ۴۰۰ میلیون تومان به کارگران پرداخت می‌شود و سعی می‌کنیم تا یک ماه باید محصول خود را نیز درو کنند.

گزارش اختصاصی اینلا

از اعتراضات کارگری

در بهشهر

تهران خبرگزاری کار ایران چهارشنبه ۲۷ فروردین ماه، بهشهر شاهد درگیری خونین مردم با نیروهای انتظامی بود، جمعیتی که خود را از کارگران کارخانه چیت‌سازی بهشهر معرفی می‌کردند، با اعتصاب و اعتراض، با نیروهای پلیس درگیر شدند و پلیس را مجبور به استفاده از اهرم‌های خود شورش، نظیر گاز اشک‌آور و... کرد، در پایان این تجمع شیشه‌های بسیاری از مغازه‌ها شکست، و شهر در وضعیتی غیرمتعارف قرار گرفت. معترضان خواهان پرداخت حقوق خود که چند ماه است پرداخت نشده بود و نسبت به وضعیت موجود به شدت اعتراض کردند. خبرگزاری کار ایران به بررسی این موضوع می‌پردازد.

فرماندار بهشهر: در حال حاضر اوضاع آرام است

کاشانی‌زاده فرماندار بهشهر در گفتگو با خبرنگار اینلا، اوضاع را آرام دانست و گفت: تهاشمی شده است که آقایان نمایندگان خودشان را معرفی کنند، تا با پیگیری مشکلات و بیان آن‌ها، به توافق برسیم، و چون این کار را انجام دادند، در حال حاضر راهپیمایی، تجمع کردن و تعطیل کردن بازار، متوقف شده است، و اگر جلسه فردا نتیجه بدهد، همه چیز تمام می‌شود. فرماندار بهشهر، با بیان این که این تجمع تا حدی که قانون اجازه داده است، دارای مجوز بوده است، افزود: البته وقتی که انسان گرسنه باشد و طلبکار هم باشد و ببیند که حقش ضایع شده است، خیلی به دنبال تجمع نیست، ما هم نیامدیم جلویشان را بگیریم و بگوییم شما حرفتان را نزنید و یا انتقاد نکنید، اگر این تعبیر را به عنوان مجوز بگیریم، مجوز داشتند، ولی ادامه در صفحه ۷

خاورمیانه خالی از تشکل‌های مستقل کارگری

مجید ملکی

این کشورها تغییر ایجاد کند و در نتیجه نظام به ظاهر از هم پاشیده خودکامگی، دوباره به باز تولید و نوسازی خود دست زده است. در نتیجه بارقه‌های امیدگی برای شکل‌گیری و استقرار نهادهای مستقل کارگری و مردمی ایجاد شده بود، در یک تعامل و همکاری بین نیروهای خودکامه داخلی و مداخله‌گر خارجی از بین رفت.

در برخی از کشورها که تجربه استعمار را داشته‌اند و دوره‌ای از استقلال را شاهد بوده‌اند، مجدداً دست‌خوش دگرگونی‌هایی چون کودتا شده‌اند و نیروهای واپس‌گرای داخل با حمایت نیروهای استعماری نظام دیکتاتوری دیگری را باز تولید کرده‌اند. در چنین ساختاری، اتحادیه‌های کارگری چه جایگاهی خواهند داشت؟ امروزه در اکثر کشورهای منطقه، اتحادیه‌های کارگری یا اصلاً وجود ندارند و یا دنباله‌روی سیاست‌های نظام حاکم هستند و یا باید پیامد پی‌گیری یک سیاست مستقل را که همانا سرکوب خشن می‌باشد، تحمل کنند. نخستین تهران کارگری که در کشورهای منطقه اعدام شدند، جان خود را صرفاً به دلیل رهبری یک اعتصاب کارگری از دست دادند. این رویه خشن، شیوه معمول تقابل نیروهای حاکم با جنبش کارگری بوده است. در هیچ یک از کشورهای منطقه تشکیل اتحادیه‌های کارگری مستقل ممکن نیست، تمامی سازمان‌ها و تشکل‌ها موظفند که در این یا آن وزارتخانه به ثبت برسند تا رسمیت یابند. به ثبت رسیدن به معنای پذیرش مجموعه‌ای از الزامات و شرایط است که به دولت حق مداخله در اتحادیه‌ها را می‌دهد. در کشورهای نظیر سودان و عراق و ایران، تشکل‌های کارگری که پیرو ایدئولوژی حاکم هستند، اجازه فعالیت

چندی پیش کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری مستقل در گزارشی که در باره وضعیت اتحادیه‌های کارگری در خاورمیانه ارائه داد، اعلام کرد بسیاری از کشورهای خاورمیانه برای تشکیل چنین اتحادیه‌هایی جزء مناطق ممنوعه به حساب می‌آیند. طبق این گزارش برخی از کشورها مانند عربستان و بحرین، اتحادیه‌های کارگری را پدیده‌ای مدرن و مخصوص جامعه صنعتی به شمار می‌آورند و تشکیل آن را مغایر با بافت سنتی کشور خود تلقی می‌کنند. در کشورهای دیگری چون سودان، ایران و عراق تشکل‌های کارگری به طور مستقل، فعالیت نمی‌کنند بلکه تحت کنترل دولت قرار دارند. آن چه وضعیت اتحادیه‌های کارگری در کشورهای خاورمیانه به ویژه منطقه خلیج فارس رامتاز می‌کند، به شرایط اقتصادی این مناطق از یک سو و نقش نظام حامی بر این کشورها از سوی دیگر مربوط است. کشورهای این حوزه مانند عربستان، ایران، عراق و کویت با توجه به منابع عظیم نفت، وابستگی زیادی به تولید داخلی ندارند. این امتیاز که متضمن عدم اتکای دولت به نیروهای مولد بومی است، خاستگاه مشروعیت حاکمیت را در موضع دیگری قرار می‌دهد، در این حال ضرورت شکل‌گیری نهادهای مدنی که کارکرد اساسی‌شان ایجاد رابطه بین دولت و ملت است، رنگ می‌پازد، تشکلهای کارگری و سندیکاهای نیز از همین اصل تبعیت می‌کنند و موانع جدی در سر راه تشکیل چنین تشکل‌های مستقلی ایجاد می‌گردد. اکثر کشورهای این منطقه، ساختاری خودکامه و تمامیت‌خواه دارند. حتی خیزش‌های انقلابی در برخی از این کشورها نتوانسته است در ساخت متصلب و نهاده‌پنده شده دیوان‌سالاری

اعلامیه هیات سیاسی - اجرایی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت روز جهانی کارگر

گرامی باد اول ماه می

روز همبستگی جهانی کارگران و زحمتکشان

کارگران، مزدبگیران و زحمتکشان ایران هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اول ماه می (۱۱ اردیبهشت)، روز همبستگی بین‌المللی کارگران و زحمتکشان، را به شما تبریک و تهنیت می‌گوید و برایتان در مبارزه برای آزادی، رفاه، همبستگی و بهره‌مندی از یک زندگی انسانی توأم با صلح و شادکامی آرزوی موفقیت می‌کند.

کارگران، حقوق‌بگیران و زحمتکشان

در شرایطی که استقبال اول ماه می می‌رویم که وضع رفاهی - اقتصادی و حقوق اجتماعی همه شما، حتی در مقایسه با سال پیش، وخیمتر شده است. تعداد شاغلینی که با ماهها و حتی بیش از یک سال تأخیر دستمزد و حقوق ناچیز خود را دریافت می‌کنند، افزایش یافته است، موج بیکاری نه تنها مهار نگردیده بلکه نسبت به گذشته ابعاد گسترده‌تری یافته و مطابق پارهای منابع رسمی به ۱۷ درصد بالغ شده است، که این از رقم واقعی بسیار کمتر است. مسئولان دولت و نمایندگان رسمی کارفرمایان، بدون توجه به میزان واقعی تورم و با وجود گرانی کمرشکن مایحتاج اولیه زندگی و افزایش هزینه سوخت، خدمات، آب و برق، رفت و آمد، تنها و پس از اعتراضات گسترده کارگران، حاضر به افزایش ناچیز حقوق آنان گردیدند. افزایش حقوق کارمندان و بازنشستگان نیز بسیار کمتر از حداقل ضرور بود. دولت، در ادامه سیاستهای گذشته خود، در سال گذشته کارگران کارگاههای دارای تا ده نفر شاغل را از شمول قانون کار محروم کرد. نتیجه این اقدام استعمارگرانه و کارگرسین محرومیت ۹۴ درصد کل کارگران ایران از شمول قانون کار بود. کاهش شدید خدمات پزشکی و درمانی، کاهش کمکهای غیرنقدی، محدود کردن بیمه بیکاری، اخراج و بازخرید اجباری کارگران و کارمندان و نشان دادن کار قراردادی به جای کار دائم، از دیگر اقدامات تکمیلی دولت و کارفرمایان علیه کارگران بودند. که در سال گذشته در ابعاد بی‌سابقه‌ای نسبت به قبل به اجرا گذاشته شدند.

در عرصه اجتماعی نیز، علیرغم ادامه تبلیغات در باره مردمسالاری و جامعه مدنی دینی، مقامات دولت و حکومت همچنان مانع از تشکیل سندیکاهای و انجمنهای صنفی می‌شوند و از برسیت شناختن حقوق سندیکایی کارگران سر باز می‌زنند. این مقامات در سال گذشته نیز هر جا که لازم تشخیص دادند کارگران معترض و حق طلب را با خشونت سرکوب کردند.

نتیجه طبیعی آن وضعیت و این اقدامات ظالمانه، که در چارچوب «برنامه ساماندهی اقتصادی» به اجرا گذاشته می‌شوند، تشدید فقر، نابسامانی خانوادگی و اجتماعی از یک سو و گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری از دیگر سو بوده است. دامنه نارضایتی از وضعیت موجود به میان کارمندان و کارکنان دولت نیز کشیده شده و اعتراضات بسیاری را برانگیخته است. اعتصابات و تظاهرات معلمان و فرهنگیان از جمله مهم‌ترین حرکات کارمندی در سال گذشته بود. حرکت کارگران چیت‌سازی بهشهر و کف ایران، که هنوز ادامه دارد، نمونه‌ای زنده از اعتراض به حق کارگران نسبت به بی‌حقوقی کاملی است، که در جمهوری اسلامی بر آنان تحمیل شده است. متأسفانه استیصال چنان است که عده‌ای از کارگران مخالف خود را با دست‌زدن به خودکشی به نمایش می‌گذارند تا مگر از این طریق وجدان خفته مقامات مربوطه بیدار گردد.

کارگران و زحمتکشان ایران

وضعیت فاجعه‌بار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کنونی میهنمان، ۲۴ سال پس از انقلاب بهمن، نشان می‌دهد که سران رژیم جمهوری اسلامی قادر به اداره جامعه نیستند و تنها با توسل به سرکوب است که بر اریکه قدرت باقی مانده‌اند.

جنبش دوم خرداد هم که امید می‌رفت موجب اصلاحاتی در این وضعیت گردد، از این رسالت خود بازمانده است. امروزه در ایران مبارزه برای حقوق سندیکایی، برای بهره‌مندی از یک قانون کار عادلانه و مترقی، برای برخورداری از رفاه، برای دست‌یافتن به توسعه اقتصادی، برای پیشبرد سیاستی خارجی ناظر بر تامین صلح و منافع ملی ما و دفع تهدیدها، مبارزه برای آزادی و تحول دموکراتیک جامعه بهم گره خورده‌اند.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) معتقد است کارگران و مزدبگیران از زمره اصلی‌ترین نیروهای اجتماعی هر تحول دموکراتیک و عمیق در جامعه ما هستند. امروز به قطع می‌توان گفت که یکی از علل اصلی ناکامی جنبش دوم خرداد ناتوانی و ناپابوری اصلاح‌طلبان حکومتی به جذب آن نیروها به این جنبش بوده است. ما شما را دعوت می‌کنیم که مبارزاتتان را برای تحقق اهداف فوق، که اهداف مشترک بسیاری از نیروهای جامعه است، گسترش دهید. سازمان ما نیرو و پشتیبان مبارزات شما برای بهبود شرایط اقتصادی و رفاهی، برای بهره‌مندی از یک قانون کار حمایتی، دموکراتیک و عادلانه، برای تامین حق تشکیل‌یابی مستقلانه و حق اعتصاب، و برای آزادی و تحول دموکراتیک جامعه است.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۲

خانه کارگر است یا خانه حکومت؟

اجتماعی، بهداری، سازمان تبلیغات اسلامی، بسیج کارگری و اداری، فنی حرفه‌ای و مدیریت قرار است هفته کارگر را تدارک و برگزار کنند. در بخش دیگری از گزارش از قول پورطالبیان دبیر اجرایی خانه کارگر استان مرکز که ریاست افتخاری این ستاد را به او واگذارده‌اند می‌خوانیم: علیرغم تمام مشکلات و تنگناهای پیش روی جامعه کارگری، این قشر هیچ‌گاه دست از ولایت و رهبری برنخواهد داشت و افزود: ما کارگران در روند جهانی کارگر با رهبر معظم انقلاب درددل خواهیم کرد و انتظار داریم که همانند گذشته یار و مددگار کارگران باشند. برگزاری همایش بزرگ کارگران استان مرکزی، گلپارگان مزار شهدای انقلاب اسلامی، عیادت از بیماران بیمارستان تامین اجتماعی، دیدار با نمایندگان کارگران، دیدار با نماینده ولی فقیه، حضور در برنامه‌های صدا و سیما از جمله اقداماتی است که این کمیته عریض و طویل می‌خواهد برای کارگران در هفته کارگر انجام دهد. کار کمی نیست! پیهود نیست این همه مقام حکومتی را در این ستاد گردآورده‌اند.

بنا به گزارشی که روز چهارشنبه ۲۰ فروردین در روزنامه کار و کارگر منتشر گردید، اولین جلسه ستاد برگزاری هفته کارگر در استان مرکزی تشکیل و اعضای این ستاد معرفی گردیدند. صدا البته نه ایرادی به تشکیل این ستاد وارد است و نه ایرادی به این که برخلاف سایر کشورهای دنیا در ایران به جای اختصاص یک روز در سال به کارگران هفته‌ای را به آن اختصاص دادند! اما انسان باشما شده عناوینی که افراد عضو این ستاد با خود یکد می‌کشند تعجب کرده و از خود می‌پرسد که به راستی رابطه این مقامات حکومتی و دولتی با کارگر، خانه کارگر و هفته کارگر چیست و انگیزه گرد آوردن در این ستاد چیست؟ آیا این ستاد یک ستاد کارگری است که می‌خواهد هفته کارگر را تدارک و برگزار کند و یا ستاد حکومتی که می‌خواهد هفته کارگر را برای حکومت برگزار کند و آیا خانه خانه کارگران است؟! نمایندگان استخوانداری، فرمانداری، شهرداری، تامین اجتماعی، اداره کل کار و امور

ابراز نگرانی روسیه از فعالیت‌های هسته‌ای در ایران

در هفته گذشته پس از انتشار اطلاعاتی در جراید آمریکایی مبنی بر اینکه تهران در یکی از تاسیسات خود شبکه‌ای از شتاب‌دهنده‌های مخصوص غنی‌ساختن اورانیوم مستقر کرده است، وزیر انرژی هسته‌ای روسیه، دو میاتسلف، ضمن ابراز نگرانی از فعالیتهای هسته‌ای جدید ایران گفت بیم آن دارد که ایران خود را به جنگ‌افزارهای هسته‌ای مجهز نماید. او گفت که تهران ممکن است با استفاده از شتاب‌دهنده برای غنی‌کردن اورانیوم به سلاح اتمی دست یابد.

این جراید نوشته بودند که این عمل به کمک تکنولوژیهای یک شرکت آمریکایی انجام گرفته است. دو میاتسلف در رابطه با اخبار منتشر شده در جراید آمریکا گفت اگر چنین خبری حقیقت داشته باشد وضع نگران‌کننده خواهد بود، او اظهار تاسف کرد که آمریکا از یک سو ایران و روسیه را برای همکاری اتمی آنها مورد انتقاد قرار می‌دهد و از سوی دیگر یک شرکت آمریکایی تصمیم می‌گیرد کارخانه‌ای مهم برای غنی‌ساختن اورانیوم در ایران بر پا کند.

اظهار نگرانی روسیه با توجه به اینکه روسیه خود در حال ساختن نیروگاه اتمی بوشهر است، قابل توجه به نظر می‌رسد.

روسیه در سالهای اخیر همواره از ناحیه آمریکا برای خودداری از تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر تحت فشار بوده است و با وجود ادامه این همکاریها روسیه هنوز نتوانسته با ایران قرارداد بازگرداندن سوخت اتمی مصرف‌شده را به امضا برساند. در صورت امضای این قرارداد ایران موظف خواهد شد سوخت اتمی را که از سوی روسیه در اختیار نیروگاه بوشهر قرار می‌گیرد بعد از استفاده به روسیه بازگرداند. با استفاده از این سوخته‌های مصرف‌شده ایران به اورانیوم غنی‌شده دسترسی پیدا می‌کند. روسیه

نگران است که ایران در آینده نزدیک در مسئله دسترسی به سوخت اتمی از کنترل و نظارت روسیه خارج شود.

مسئله مهم دیگری که مطرح است در مورد جنبه‌های نظامی برنامه هسته‌ای است. ایران از امضای پروتکل الحاقی به یکی از کنوانسیونهای مهم معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای خودداری می‌کند. در صورت امضای این پروتکل این سازمان قادر خواهد بود بدون اطلاع قبلی از تاسیسات مربوطه در ایران بازدید کند.

آنچه که در رسانه‌های آمریکایی مطرح شده بود استفاده از تکنولوژی یک شرکت آمریکایی برای غنی‌سازی اورانیوم بوده است، نه همکاری مستقیم یک شرکت آمریکایی.

در صورتیکه روسیه اطلاعاتی در زمینه این همکاری مستقیم داشته باشد مسئله بعد دیگری به خود می‌گیرد، ولی اگر مسئله محدود به استفاده از آن تکنولوژی باشد موضوع تازه‌ای نیست، زیرا که دولت ایران سانهاست که از طریق شرکتهای واسط در استرالیا، انگلیس و سوییس دستگاهها و تجهیزات تحقیقاتی مورد نیاز را وارد می‌کند.

این تغییر موضع ناگهانی روسیه را می‌توان به دو گونه تغییر کرد یک احتمال این است که با توجه به شرایط کنونی منطقه بعد از جنگ عراق ، روسیه با آمریکا به توافقی رسیده باشد و روسیه بخواهد در ازای این توافق همکاریهای خود را با ایران در این زمینه کاهش دهد. و احتمال دیگر این است که روسها با این روش بسخواهند ایران را برای امضای قرارداد بازگرداندن سوخت مصرف‌شده تحت فشار بگذارند، زیراکه در غیر این صورت با دستیابی ایران به اورانیوم غنی‌شده به استقلال عمل خواهد رسید و در آینده الزاما وابسته به روسها نخواهد ماند.

خطای فاحش چپ‌های عرب در اتحاد با ناسیونالیست‌ها

کده در حزب کمونیست ریشه داشت، به مرور تغییر کرده و از آن پس این حزب مبارزه با رژیم سودان را در اولویت مبارزه خود قرار داده است.

عراق – شوارت مرکبار

حزب کمونیست عراق از یگ گروه مارکسیستی در نصیریه تشکیل شد و در سال ۱۹۳۴ رسماً تاسیس گردید. این حزب که ابتدا اساساً متشکل از دانشجویان و روشنفکران بود، با حمایت از رژیم رشید علی که ضد استعمار انگلیس بود، رشد نسبتاً خوبی پیدا کرد و بعد از تجدید نظر اساسی حول دیدگاه حمایت از رژیم که این حزب در شروع تاسیس خود داشت، توانست پایگاه توده‌ای بیشتری کسب کند.

در سال ۱۹۵۸ انگلیسی‌ها توانستند مجدداً بر عراق حکومت کنند و در نتیجه یک جبهه مقاومت ملی متشکل از حزب کمونیست، ناسیونال – دمکرات‌ها، حزب استقلال و حزب بعث در تقابل با انگلیسی‌ها شکل گرفت و در پی آن حزب کمونیست توانست نقش جناح چپ را در رژیم قاسم در عراق بازی کند و به یکی از قوی‌ترین احزاب کمونیست در کشورهای عربی تبدیل شد. اما پس از آن از جانب حزب بعث و ناسیونالیست‌های عرب تحمل نشد و تا سال ۱۹۶۱، ۲۸۶ عضو و هوادار حزب به قتل رسیدند و هزاران نفر که مظنون به همکاری با حزب کمونیست عراق بودند، ناچار به فرار از کشور گردیدند.

رژیم قاسم نه تنها از حزب کمونیست حمایت نکرد، بلکه توصیه نمود تا با یک راه حل میانی، حزب کمونیست منحل شود و حزب دیگری تاسیس گردد که به نفع ناسیونالیست‌های عرب، دخالتی در حکومت نداشته باشد و کاملاً محدود و حساب‌شده فعالیت نماید. و بالاخره در سال ۱۹۶۳ رژیم قاسم توسط حزب بعث و ناسیونالیست‌ها برکنار گردید، در حالی که توانست با صلح‌نمودن توده‌ها که حامی وی محسوب می‌شدند، قاطعانه علیه حزب بعث و ناسیونالیست‌ها بچنگند.

اما در نتیجه این سیاست معکوس، حمام خونی علیه چپ‌های عراق به راه افتاد که در خاورمیانه بی‌نظیر بود. به کلیه منازل اعضای حزب یورش برده شد و به هواداران آن در خیابان‌ها تیراندازی صورت گرفت. شمار اعضای دستگیرشده آنچنان زیاد بود که از

خبرها و نظرها

شماره ۳۰۲ – چهارشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۲

بیانیه پلنوم کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران

در باره اوضاع منطقه و تحولات عراق

رسیده است، مردم جهان در انتظارند ببینند که طرف‌های پیروز به چه شیوه‌ای عمل خواهند کرد و تاچه حد به وعده‌های خود وفادار خواهند ماند. می‌دانیم که آمریکا و متحدانش با شعار گسترش دمکراسی و ریشه‌کن‌نمودن تروریزم جنگ اخیر علیه عراق را آغاز کردند. در این رابطه سلسله همکاری‌هایی را نیز با اپوزیسیون عراق، به ویژه با اپوزیسیون کرده‌به‌عمل آوردند و در میادین جنگ نیز نقش قابل توجهی را به اپوزیسیون کرد واگذار کردند. این امر موجب خوشحالی است که آمریکا در مناسبت‌های مختلف اعلام داشته که پس از یک دوره کوتاه انتقالی حکومت عراق را به مردم عراق واگذار خواهد کرد و در مورد کردها هم از برقراری یک سیستم فدرال در عراق که در آن کردها به حقوق ملی خود و حقوق برابر با همه هم‌میهنان عراقی دست یابند، حمایت کرده است.

شعاری که آمریکا با آن وارد جنگ علیه عراق گردید «دفاع از آزادی، دمکراسی و مبارزه علیه تروریزم» مورد حمایت بخش اعظم نیروهای اپوزیسیون عراق و آزادخواهان دیگر کشورهای دیکتاتورزده می‌باشد. این که آمریکا به عنوان بزرگترین قدرت امروز جهان از تغییر سیمای سیاسی خاورمیانه – به مفهوم از میان برداشتن دیکتاتوری تأمین آزادی و دمکراسی برای منطقه – سخن به میان می‌آورد، بارقه امیدي را در دل خلق‌های تحت ستم منطقه و مردمان گرفتار در دست واپسگرایی و استبداد به وجود می‌آورد. ما نیز به عنوان یک حزب کردستانی، حزبی که بخش مهم و چشم‌گیری از جامعه کرد را نمایندگی می‌نماید، از حمایت صریح و علنی ایالات متحده آمریکا از حقوق مشروع خلق کرد در کردستان عراق خرسندیم و چشم‌انتظار روزی هستیم که این پشتیبانی در عمل پیاده شده و جنبه رسمی، قانونی و تثبیت شده‌ای را به خود ببیند. لیکن در همان‌حال می‌دانیم که نه عراق تنها کشوری است که کردها بخشی از جمعیت آن را تشکیل می‌دهند و نه آزادی و دمکراسی تنها در عراق پایمال شده است.

برای نمونه کشور ما ایران دارای جمعیتی بیش از ده میلیون از احاد ملت کرد می‌باشد که از حقوق و آزادی‌های ملی خود و نیز حقوق برابر با دیگر هم‌میهنان خود محرومند. خصومت جمهوری اسلامی با آشتی و آزادی و دمکراسی و تلاش آن در جهت صدور تروریزم نیز مسائلی نیستند که نیازی به اثبات و ارائه مدارک داشته باشند، زیرا که جمهوری اسلامی

در دستگاه دولت وارد نماید، و به این ترتیب با قانونی‌کردن حزب کمونیست و امکانات وسیع تبلیغی توانست پایگاه توده‌ای خود را نیز نسبتاً وسعت بخشد. هرچند که اندک اندک از اعتقادات کمونیستی خود نیز فاصله می‌گرفت. برای مثال از سرکوب خلق کرد توسط رژیم بعث در سال‌های ۱۹۷۴، ۱۹۷۵ حمایت کرد و این سیاست باعث تقویت هر چه بیشتر حکومت بعث در عراق گردید.

اما در سال‌ها پایانی دهه ۷۰، بعد از تعمیق دیکتاتوری صدام حسین و کنترل هر چه بیشتر حزب بعث بر جامعه و سیاست پاکسازی جامعه بر اساس حمایت مطلق از حزب بعث و صدام حسین، جدایی حزب کمونیست از حکومت نیز ابعاد بیشتری به خود گرفت تا جایی که در روزنامه حزب بنام تاریخ اصحاب انتقادات بیشماری نسبت به عملکرد اقتصادی و سیاسی دولت به ویژه نسبت به کردها درج گردید. سرکوب و اعدام اعضای حزب کمونیست مجدداً آغاز شد و نه تنها حزب کمونیست بلکه کلیه احزاب دیگر نیز تحت فشار قرار گرفتند و حزب بعث یکه‌تاز حکومت عراق شد.

از آنجاکه قطع اعضای بعث حق دفاع از کشور را داشتند، کلیه سیاسیون و اعضای احزاب غیربعثی در ارتش تصفیه، دستگیر و اعدام شدند. بنابر آماري که حزب کمونیست می‌داد، در دهه ۷۰، ۷۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ عضو حزب به قتل رسیدند و با آغاز جنگ با ایران در ۱۹۸۰، سیاست تصفیه، سرکوب و اعدام با شدت بیشتری دنبال گردید و بزرگترین حزب کارگری در مناطق اعراب‌نشین به دست صدام حسین سرکوب و نابود و اعضای باقی‌مانده نیز ناچار به خروج از کشور شدند.

سوریه – انتقهاب وهکوابی

در سوریه نیز بعد از به قدرت رسیدن حکومت بعث که البته تفاوت ماهوی نسبت به حزب بعث عراق داشت، حزب کمونیست سوریه خود را به رژیم نزدیک کرد. حزب بعث سوریه که اساساً شامل اقلیت‌های علوی و مسیحی می‌شد، سیاست خود را با خشونت کمتری از عراق به پیش برد.

حافظ اسد با سیاست ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی خود که اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناخت، جذابیت بیشتری برای حزب

ایران در این زمینه برای جهانیان انگشت‌نما است.

بنابراین آزادخواهان کشورهای خاورمیانه مشتاقانه در انتظاراند که ایالات متحده آمریکا به وعده‌های خود در مورد سبردن سرنوشت عراق به دست عراقی‌ها و کمک به تأمین آزادی و دمکراسی در این کشور و در همان حال به انجام رساندن گفتگوهای صلح اسرائیل و فلسطینیان، عمل نموده و پیگیرانه از مبارزه نیروهای دمکرات و ملی به هدف ریشه‌کن نمودن دیکتاتوری و تغییر سیمای سیاسی خاورمیانه حمایت می‌نماید. در چنین شرایطی است که آمریکا می‌تواند از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار گردد و احترام صدها میلیون نفر از خلق‌های تشنه آزادی و عدالت در این منطقه مهم از جهان را به سوی خود جلب نماید. در چنین حالتی مهم این نیست که برخی از رژیم‌های ضدخلق همچون جمهوری اسلامی که از سست‌شدن و به لرزه افتادن پایه‌های حاکمیت جهانی خود به هراس افتاده‌اند، چگونه به تضاد خواهند نشست. مهم این است که خلق‌های منطقه و صاحبان واقعی آینده این منطقه چگونه به سیاست و عملکردهای آمریکا یا هر حکومت منطقه‌ای و بین‌المللی دیگر می‌نگرند.

در مورد آنچه به کردستان مربوط می‌گردد، مباحث می‌کنیم که کردهای عراق و نیروهای سیاسی آن‌ها توانسته‌اند در ظرف ۱۲ سال گذشته نمونه موفق و مثبتی از اداره خود را به جهانیان ارائه دهند و در پروسه تغییر وضع در عراق نیز نقش چشم‌گیری ایفا نمایند. به همین جهت از صمیم قلب به آنان تبریک می‌گوییم و آرزو مندیم این تحول نقطه پایانی بر محت‌ها و محرومیت‌هایشان باشد و با همکاری دیگر هم‌میهنانشان نمونه موفقیت‌آمیزی از آشتی، همزیستی و اخوت را برای خلق‌های کشورهای همسایه ارائه دهند.

با آرزوی تحقق آشتی، آزادی، دمکراسی، حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت برای همه خلق‌های منطقه خاورمیانه

کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران
۲۰ فروردین ماه ۱۳۸۲

کمونیست سوریه به وجود داشت، اما چنین جذابیتی به قیمت انشعاب در حزب تمام شد. در حالی که یک جناح از حزب کمونیست سوریه در رژیم بعث باقی ماند و نماینده خود را به عنوان وزیر در دولت بعث جای داد، جناح دیگر سال‌ها در زندان‌های سوریه در حال شکنجه‌شدن بود. هر چند که حتی این جناح نیز مرزبندی قاطعی با حزب بعث نداشت.

بعد از حافظ اسد، در سال ۲۰۰۰ مناسبات جناح مخالف حزب کمونیست و رژیم اسد جوان، بهتر از گذشته شد و این مناسبات منجر به آزادی اعضای آن از زندان‌ها و معرفی این جناح در میان توده‌ها گردید.

جمع‌بندی – اتحاد احزاب کمونیست عربی با ناسیونالیسم عربی به فاجعه انجامید
مقایسه بین توسعه سیاسی چپ در کشورهای مختلف عربی نشان می‌دهد که اتحاد احزاب کمونیست با ناسیونالیست‌های عربی صرفظ از این که حزب بعث با جنبه یا ارتش ملی، فارغ از این که چنانچه از حزب کمونیست در رژیم شرکت کرده باشند یا تار و پودشان درهم ریخته شده و با اعضای آن در مقیاس بزرگ تار و مار شده باشند، در نهایت به فاجعه و شکست انجامیده است و این سیاست بر جنبش کارگری مستقل موجود در این کشورها نقطه پایان گذارده است.

هر چند در سودان که حزب کمونیست مجدداً خود را به طور مخفیانه بازسازی کرد، توانست تا حدی خود را از این شوک نجات بخشد و حزب را بخشاً احیا کند. اما سایر احزاب کمونیست تا جایی که از سیاست اتحاد شوروی در دوران جنگ سرد مبنی بر اتحاد با ناسیونالیست‌های ضدامپریالیست و طرفداران تزاره رشد غیرسرمایه‌داری پیروزی می‌گردند، عاقبتی جز شکست و نابودی نصیبشان نشد.

البته باید افزود، تنها سیاست خارجی شوروی نبود که این احزاب را به سمت اتحاد با ناسیونالیست‌های عربی سوق می‌داد، بلکه وجود کشور اسرائیل و اختلاف با صهیونیسم نیز باعث می‌شد که احزاب کمونیست کشورهای عربی نزدیکی بیشتری با ناسیونالیسم عربی احساس کنند. و زمانی که پی بردند که این اتحاد منجر به نابودی جنبش مستقل کارگری در این کشورها می‌گردد، بسیار دیر بود.

اسناد مربوط به تشکیل بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران

سالگرد خاکسپاری کافکا

لیست اسامی اعضای هیات موسس بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران: حسین آریانی، علیرضا اصغرزاده، سیامک بدیعی، رضا برهاننی، علی پسیان، هاشم خسروشاهی، شهریار رحمانیان، پرویز رضانی، یوسف ساوالان، بهروز سیمانی، بهروز شریانی، رسول شعیفی، عارف عاقلی، عظیم عباسی، علی قره‌جلو، خوشنگ کاظمی، علی کشاورزی، بهمن کیستاش، محمدحسین مرتضوی، رضا مریدی، خلیل ورمزیاری

ملی و زبانی و فرهنگی بین اقوام و ملیتهای مختلف ایران حل مسئله ملی در چهارچوب کشور را ناممکن ساخته، مردم را به سوی تجزیه‌طلبی می‌رانند. ما این سیاستهای سرکوبگرانه را محکوم می‌کنیم و راه و چاره برای جلوگیری از مشکل تجزیه‌طلبی را نه در تسلط یک فرهنگ و یک زبان بر سایر اقوام و ملیتهای ایران، بلکه در کسب و رعایت تساوی زبانی، حقوقی و فرهنگی برای همه اقوام و ملیتها و صاحبان زبانها و فرهنگها می‌دانیم، یعنی تساوی اداری و حقوقی، زبانی، ادبی و فرهنگی برای اقوام و ملیتهای کشور را طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی، رکن اصلی آزادی و دموکراسی در ایران می‌دانیم. ما حق تعیین سرنوشت را حق قانونی و دموکراتیک همه اقوام و ملیتها در چهارچوب ایران می‌دانیم و معتقدیم که تنها از رهگذر حل مسئله دموکراسی، همه اقوام و ملیتهای ایران به حقوق حقه خود دست می‌یابند. ما با زبان و ادبیات و فرهنگ فارسی، نه تنها کوچکترین خصوصی نداریم، بلکه آن را بر بلند و متعالی و باشکوه می‌خواهیم، طبیعی است که انتظار داشته باشیم که همه فارسی‌زبانان کشور نیز، متقابلاً همین دیدگاه را نسبت به سایر زبانها و فرهنگها و ادبیات‌های کشور داشته باشند. تنها در سایه برقراری تساوی و دموکراسی همه‌جانبه میان اقوام و ملیتهاست که ایران می‌تواند در جهان متحول امروز به عنوان کشوری کثیرالمدنی با زبانها و فرهنگهای متفاوت، در کنار همه و تاثیرگذار برهم و بر دنیای کنونی - با پر جا و مستقر سانس - تجربه کشورها و مناطقی مثل کانادا، سوئیس و آمریکای لاتین نشان داده است که در صورت استقرار تساوی زبانی، ادبی و فرهنگی بین اقوام و ملیتهای یک کشور هیچ نیازی به تغییر مرزهای کشوری نیست. وضع ما به عنوان یک کشور نسبت به برخی کشورهای هم‌مرز ایران به طور کلی مشابه وضع آلمان و اتریش، آمریکا و پسخی انگلیسی‌زبان کانادا، و کشورهای آمریکای لاتین نسبت به یکدیگر است. در این کشورها زبانها و فرهنگهای آلمانی، انگلیسی و اسپانیولی، به رغم وجود مرزهای رسمی کشوری رسمیت دارند. و نیز وضع ما مشابه کشورهای از نوع کانادا، سوئیس و هندوستان است که در آنها زبانها و فرهنگهای مختلف در چهارچوب مرزهای واحد وجود دارند اما با رسمیت قانونی. در نتیجه ادعای سلطه و برتری یک زبان و فرهنگ بر بقیه زبانها و فرهنگها یا به علت وجود زمینه دموکراتیک موضوعیت جدی پیدا نکرده است و یا اگر موضوعیت جدی پیدا کرده راه حل نهایی در مورد حقوق اداری، زبانی و فرهنگی به مراجعه به آرای عمومی و راه حل دموکراتیک محول شده است.

سطح تحصیل ادامه پیدا می‌کند و قربانی این تبعیض عواقب تلخ این نارسایی تاریخی را تا پایان عمر به دوش می‌کشد. مسلم است که پیشگیری و رفع این گونه گرفتاریهای فردی و اجتماعی در گرو یادگیری و آموزش زبانهای مادری است. از همین رو اعتقاد کامل داریم مردم ایران حق دارند که از همان آغاز زبان مادری خود را در تمام ابعاد آن اعم از شفاهی و مکتوب هم بیاموزند و هم به کار گیرند. جهان کنونی، جهان نسبیست، تعدد، کثرت و دموکراسی است و حاکمیت یک زبان، یک فرهنگ و یک ادبیات بر سراسر ایران به معنای مطلقگرائی، استبداد و خودکامگی است. ما راه عبور از این خودکامگی به سوی دموکراسی واقعی را در گسرو رسمیت یافتن زبانها و فرهنگهای ایران می‌دانیم.

مراسم سالگرد خاکسپاری فرانس کافکا بهانه‌ای شد تا من برای اولین بار از قبرستان یهودیان شهر دیدن کنم. هنوز از دروازه قبرستان نگذشته بودم که نگهبان آنجا داد و قال را براه انداخت و گفت: مگر نشنیده‌ای برای احترام به روح مردگان باید با سروپوش وارد قبرستان شد؟ و مرا به اطاق محل کلاهما راهنمایی کرد تا بقول او سروپوشی برای خود انتخاب کنم. از میان انواع کلاهماهای جور و واجور - کلاه دلخواهم یعنی کلاه باسکی چگوارایی را انتخاب کردم و به جستجوی آرامگاه کافکا پرداختم در حالیکه در بین راه زیر لب می‌گفتم: این دین یهود از سایر ادیان سختگیرتر و بی‌گذشت‌تر است. در اطراف مزار او عده زیادی جمع شده بودند. برادرزاده کافکا به معرفی بعضی از آنها پرداخت: دوست، همکار، همسایه، صاحبخانه، ناشر، منتقد، مصحح، نامزد، پرستار بیمارستان مسلولین، کلفت خانه پدری، هم‌زم، هم‌سلک، و عده‌ای هم آدم کنجکاو مثل من. سالها قبل در زمان آن - پدر و پسر - کافکا همیشه مرا بیاد صادق هدایت خردمان می‌انداخت. اکثر کتابهایشان را می‌شد در کتابخانه‌های دولتی یافت. هردو ساده‌نویس و نوگرا بودند. هر دو جوانمرد شدند. هر دو گیاهخوار بودند. من آنزمان در دوره جنگ سرد بین دو بلوک طرفدار آتش و دود و خون بودم. به این دلیل هر دو برای من هنرمندانی تازه و پوچ‌گرا و ناامید بودند. یکی از خیر فلائن‌الدوله‌شدن گذشت. بعد از خلق آثاری ادبی باوقری شد و خود را در دیوار غربت کشت. دیگری تجارتخانه پدری را به امان خدا سپرد و آثاری مخوف آفرید.

نصرت شاد

فلسطین آنزمان مهاجرت کند و در مجله یهودیان بنام «دفاع از خود» مدتی داستان نوشت.

کافکا ۱۵ سالگی شروع به نوشتن نمود. در دوران مدرسه هر روز می‌بایست از میدان اعدام شهر رد می‌شد. بارها او شاهد آویزان‌سودن جنازه مبارزان اعدامی جمهوریخواه در بالای دار بود. هر از گاهی به محفل انارشیست‌های شهر رفت و آمد می‌کرد و در تظاهرات سالگرد جشن کمون پاریس در شهر پراگ دستگیر شد چون زمانی که پلیس از تظاهرکنندگان خواست که - بنام قانون مترقی شوند - او همراه سایر دانشجویان مبارز به پرتاب سنگ بسوی آنها پرداخت و فریاد زد: عالی‌جنابان! صدای خلق را بشنوید!

بعد از مرگش یعنی سالها بعد - در زمان جنگ جهانی دوم - نازیها سه خواهر او را دستگیر و به کوره‌های آدم‌سوزی فرستادند و به قتل رساندند و اسناد و مدارک مصادره‌شده در باره او را نیز نابود کردند. امروزه کارشناسان ادبی مدعی هستند که از زمان پایان جنگ جهانی دوم تا کنون بیش از ۲۵۰۰۰ کتاب و مقاله در باره او در کشورهای مختلف منتشر شده. از نظر فلسفی کافکا را تحت تاثیر آثار کیرکگارد فیلسوف دانمارکی می‌دانند چون او به مقوله‌های: جرم، محاکمه، قضاوت، حکم و جزا می‌پردازد. عده‌ای هم ترس و وحشت ناشی از نیروهای مخفی و مرموز کافکایی را به علت بسودن فقراتی پدرش در دوران کودکی با او می‌دانند. معلمان ادبی کافکا نویسنده‌گان قرن ۱۹ اروپا از جمله: آلن پوسو، هوفسن، داستایوسکی، گوته، و فلوربت هستند. آثارش در باره درد و رنج آنزمان طبقه متوسط در یک نظام اداری بوروکراتیک مرکزی پر قدرت است. کافکا می‌گفت: از جمله وظایف ادبیات نشان‌دادن کمبودهای جامعه است. موضوع داستان بلند کتاب محاکمه و طنزی است در باره فساد دستگاه اداری و دولتی نظام سلطنتی آن زمان کشور اتریش. او برای اولین بار با کمک ادبیات به مقوله از خودبیگانگی انسان ناشی از فساد اداری پرداخت. بعد از جنگ جهانی دوم سوسیالیست‌های دمکرات در کشورهای بلوک شرق سعی کردند با کمک آثار کافکا به مبارزه با نقش شخصیت و شخصیت پرستی استالینستی و عوارض بوروکراتیک مخوف آن بپردازند. کافکا که قیلا مهر ادبیات منحن و مبذول و فسرده‌گرا خورده بود، سنبل رئالیسم ضدسرمایه‌داری شد. کافکا در رابطه با ادعای گوته که گفته بود: فقط لمپن‌ها آدمهای قانعی هستند، نوشت: تنها آدمهای ناراضی و حریص و طمعکار لمپن می‌شوند! در مورد تعصب گیاهخواری او می‌گویند: در یک جشن و مهمانی موقعی که او کلفت جوانی را در آشپزخانه بین خود کردن گرفت دید خطاب به او گفت: حیف از این دستهای لطیفی و نازنین نیست که کاری این چنین خونین را انجام می‌دهند؟ کتابهای: مسخ، محاکمه، قصر، اردوگاه محکومین و آمریکا مشهورترین کتابهای فرانس کافکا هستند.

بنیاد به هرگونه خشونت، تبعیض و تحقیر نژادی، مذهبی، جنسی، عقیدتی و سم‌پراکنی علیه گروهها، ملیتها و اقوام و افراد، و نیز به هرگونه تفرقه‌افکنی بین ملیتها و اقوام و نژادهای ایران در داخل و خارج از کشور، مخالف است.

۴ - بنیاد به هیچ تشکیلات دولتی، سیاسی، مذهبی، نژادی و ملی وابسته نیست.

۵ - بنیاد به عنوان موسسه‌ای غیر انتفاعی می‌تواند هدایا و کمکهای افراد و موسسات را در جهت پیش‌برد هدفهای خود بپذیرد.

۶ - بنیاد با برگزاری شبهای شعر و ادبیات و کنسرت موسیقی و نمایش تئاتر و فیلم و نیز سینارها و جلسات فرهنگی و نمایشگاههای هنری و چاپ نشریات به ترویج و اشاعه زبان و فرهنگ ترکی آذری کمک می‌کند.

۷ - بنیاد در جهت شناساندن تاریخ آذربایجان، و میراث فرهنگی و ادبی آذربایجان ایران به سایر فرهنگها، بویژه فرهنگهای ایران، از طریق برقراری ارتباط با انجمنها و موسسات فرهنگی آنان و نیز برگزاری برنامه‌های مشترک تلاش می‌کند.

۸ - بنیاد با ایجاد کلاس‌های زبان ترکی آذری

دیباچه‌ای بر یک ضرورت

زبانی و پیشرفت جهانی که در آن زندگی می‌کنیم به کثرت صداهای و زبانها و فرهنگهاست. کشور ما ایران نیز بالقوه از این کثرت زبانی، ادبی و فرهنگی مستثنی نیست، اما در عمل از این کثرت محروم مانده است. زبانها و فرهنگهای اقوام و ملیتهای مختلف در کشور ما به سوی یک زبان و ادبیات و فرهنگ، یعنی فارسی، نادیده گرفته شده‌اند. هر چند اقوام و ملیتهای غیرفارسی، بویژه آذربایجانی‌ها، هرچه در توان داشته‌اند، در راه اعتلای زبان و فرهنگ و ادبیات فارسی به کار گرفته‌اند، اما ستمی که از سوی حکومتها و متعصبان جانبدار «تنها فارسی برای همه مردم ایران»، بر سایر ملیتها و صاحبان زبانها و فرهنگهای غیرفارسی، بویژه در صدسال گذشته که عصر تبعیض در جهان بوده، رفته است ستمی است که در هیچ کشوری منجمه عراق و افغانستان بر زبانها و ادبیات و فرهنگ اقوام تحت ستم نرفته است.

در جهان امروز، با در نظر گرفتن تحولات تاریخی و اجتماعی، و با پیش چشم داشتن مصوبات سازمان ملل و اشاعه عملی اعلامیه جهانی حقوق بشر، نادیده گرفتن کثرت صداها و زبانها و فرهنگهای غیرفارسی و ادامه ستم ملی و فرهنگی بر ترک و کرد و ترکمن و عرب و بلوچ، جز نژادپرستی و تحمیل ستم ملی و فرهنگی بر اکثریت مردم ایران چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ آیا ادامه این ستم ملی و فرهنگی به این معنا نیست که ایران هم‌اکنون از نظر ملی و فرهنگی بالقوه تجزیه شده است؟ و آیا در آینده در صورت دست روی دست گذاشتن و تعلیق به محال رفع این ستم ملی و زبانی و فرهنگی، کشور عملاً با خطر تجزیه جغرافیایی روبرو نخواهد شد؟ در گذشته هر حرکتی که در جهت رفع ستم ملی و فرهنگی شکل گرفته، با حساق تجزیه‌طلبی سرکوب شده است. ما بر این اعتقادیم انهایی که در راه تجزیه کشور گام برمی‌دارند که با جلوگیری از حاکمیت تساوی

ما اعتقاد داریم که درک مسئله ملی در ارتباط با دموکراسی، و رفع ستم ملی و فرهنگی همیشه در کشور ما با دشواری روبرو بوده است و نیز اعتقاد داریم که بین آزادی زبان و فرهنگ و ادبیات از یکسو و پیشرفت علمی و اقتصادی و رفاه همه‌جانبه عمومی از سوی دیگر، رابطه‌ای تنگاتنگ و مستمر وجود دارد. سرکوب زبانها و فرهنگهای غیرفارسی ایران، صاحبان این زبانها و فرهنگها را از پیشرفت اقتصادی و صنعتی و رفاه همه‌جانبه عمومی محروم کرده است. در اغلب موارد، ستم فرهنگی توأم با ستم اقتصادی، مهاجرت اقوام غیرفارسی را به نقاط دیگر کشور، حتی به خارج از ایران، موجب شده است. اقوام و ملیتهای تحت ستم ایران همیشه در خانه خود در تبعید هویتی، زبانی و فرهنگی بسر برده‌اند و ادامه سرکوبها حاصلی جز تبعید مضاعف نداشته است. اما اقوام تحت ستم، به همانگونه که در داخل ایران از کوشش برای بدست آوردن حقوق حقه خود دست نکشیده‌اند، در ایام اقامت در خارج از کشور، مهاجرت و تبعید نیز، وظیفه خود دانسته‌اند که در راه اعتلای زبانها و فرهنگهای خود گامهای مثبت بردارند.

از رهگذر همین نیازهای حیاتی است که ما آذربایجانیهای ایرانی می‌توانیم با آگاهی به این رسالت و ضرورت تاریخی و فرهنگی، وظیفه خود دانسته‌ایم که، «بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران» را در شهر تورترو از استان انتاریوی کانادا پی‌ریزیم تا ضمن حمایت از کوشش‌های حق طلبانه مردم آذربایجان در راه کسب حقوق دموکراتیک و تساوی فرهنگی و زبانی در ایران، براساس منشور و اساسنامه بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران، سبھی ولو ناچیز در راه اعتلاء و اشاعه زبان، ادبیات، هنرها و فرهنگ آذربایجان ادا کنیم. ما از همه آذربایجانیهای ایرانی می‌توانیم سبب نقاط جهان نیز دعوت می‌کنیم که با تشکیل بنیادها و سازمانهای مشابه در راه تحقق هدفهای فوق گام بردارند.

امید ما این است که در سایه کوشش‌های همه خیراندیشان، متفکران، آزادیخواهان و همه حقیقت‌طلبان اقوام و ملیتهای ستم‌زده، و نیز جانبداری عادلانه فارسی‌زبانان از حقوق دموکراتیک این اقوام و ملیتها، کابوس استبداد ملی، زبانی، فرهنگی و ادبی از کشور مارتخت برنهد و نهایتاً آزادی، دموکراسی و برابری با مسالمت کامل در کشور ما استقرار یابد.

هیات موسس بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران

۹ - برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی بنیاد به زبانهای ترکی آذری، فارسی، انگلیسی، و بسته به سخنران و مخاطبان به هر زبان دیگر برگزار می‌گردد.

۱۰ - مکاتبات اداری و فرهنگی بنیاد برحسب نوع زبان مخاطب به زبانهای ترکی آذری، فارسی و انگلیسی است.

۱۱ - تنظیم‌کنندگان و امضاکنندگان اولیه این منشور و اساسنامه و «دیباچه‌ای بر یک ضرورت» هیات موسس بنیاد هستند، که برای درج در تاریخ بنیاد نامشان قید می‌شود، اما پس از تشکیل مجمع عمومی، آنها نیز در شمار اعضای عادی بنیاد درخواهند آمد.

۱۲ - مرکز بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران، در شهر تورترو، استان انتاریو، در کشور کانادا است.

۱۳ - بنیاد می‌تواند با موسسات مشابه که فعالیت آنها منافاتی با چهارچوب اصول «دیباچه‌ای بر یک ضرورت»، منشور و اساسنامه «بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران» نداشته باشد همکاری نماید.

منشور بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران

۱ - نام: بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران

۲ - بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران سازمانی است غیرانتفاعی که با هرگونه سانسور، آراء، اندیشه‌ها و زبانها مخالف بوده و طرفدار آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثناست.

بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران

۱ - نام: بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران

۲ - بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران سازمانی است غیرانتفاعی که با هرگونه سانسور، آراء، اندیشه‌ها و زبانها مخالف بوده و طرفدار آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثناست.

بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران

۱ - نام: بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران

۲ - بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران سازمانی است غیرانتفاعی که با هرگونه سانسور، آراء، اندیشه‌ها و زبانها مخالف بوده و طرفدار آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثناست.

سقوط مجسمه صدام حسین به چه معناست؟

یورگن هابرماس

برگرفته از نشریه اینترنتی ایران امروز www.iran-emrooz.de

برگردان: احمد سمائی



ماهیت جنایتکارانه رژیم صدام حسین باقی نمی‌گذارد. و رهایی مردمی رنج‌دیده از شر یک رژیم پربرمنش ارزش و سرمایه‌های اعلا و به عبارتی اعلاترین آماج در میان آماج‌های سیاسی قابل تعقیب است. تا این جا خود مردم عراق نیز، چه آنهایی که شادمانی می‌کنند، چه آنانی که سر در لاک بی‌تفاوتی فرو کرده‌اند و چه کسانی که علیه اشغالگران تظاهرات می‌کنند قضاوت خاص خود را در باره ماهیت و سرشت اخلاقی جنگ دارند.

در نزد ما می‌توان در گستره سیاسی عمومی دو واکنش را نسبت به جنگ مشاهده کرد. عمل‌گرایان به نیروی متعاندکننده فاکت‌ها و واقعیت‌های مشهود باور دارند و به توان داوری برخاسته از تجربه‌ای تکیه می‌کنند که با برخوردی متعادل با مرزها و محدودیت‌های سیاسی اخلاق شمره پیروزی را به ستایش می‌نشیند. از منظر این گرایش بحث و جدل بر سر مشروعیت یا مجازبودن جنگ بی‌فایده است، چرا که این جنگ اینک به واقعیتی تاریخی بدل شده است. دیگرانی هم که با از سر فرصت‌طلبی و یا از روی اعتقاد در برابر نیروی فاکت‌ها و واقعیت‌های عینی زانو زده‌اند اینک با زدن انگ جزم‌گرایی در دفاع از موازین و مقررات بین‌المللی به مخالفان جنگ، آنها را متهم می‌کنند که با اغراق در باره خطرها و هزینه‌های عملیات نظامی چشم خود را بر آزادی سیاسی مردم عراق به مثابه یک ارزش واقعی می‌بندند.

هر دو واکنش سطحی و ناقص‌اند چرا که در برابر برآشفتگی و تاثیر شدید علیه برخورد ظاهراً تجریدی یک «اخلاق‌گرایی خشک و بی‌احساس» زانو زده‌اند بی آنکه دریابند که

بودند. اینک اما اختلاف بر سر مجاز یا مجازنبودن جنگ علیه عراق خود غرب را هم به تشمت و اختلاف کشانده است. البته در همان زمان یعنی در آوریل ۱۹۹۹ نیز میان کشورهای اروپا و قدرت‌های انگلوساکسون (انگلستان و آمریکا) اختلاف قابل توجهی بر سر استراتژی مشروعیت‌بخشیدن به جنگ علیه یوگسلاوی مشهود بود. در حالی که یک طرف، یعنی اروپا، از فاجعه کشتار سربرنیتسا این درس را گرفت که با دخالت نظامی در منازعه کوسوو بر بحث بر سر ملاک بودن نتیجه‌بخشی و یا مشروعیت عملیات نظامی که در پی حملات نظامی قبلی پدید آمده بود نقطه پایانی نگذارد و از این طریق در مسیر تحقق حقوق کاملاً نهادینه‌شده شهروندان جهان رهسپار شود، طرف دیگر اما به دنبال آن بود که نظم لیبرالی خود را در جاهای دیگر نیز گسترش دهد، حتی اگر در این راه از اعمال زور و توسل به عملیات نظامی نیز گریزی نباشد.

در آن زمان من این اختلاف را به سنت و سبقت تکرار حقوقی نسبت دادم؛ یعنی به فلسفه جهان‌وطنی کانت از یکسو و ناسیونالیسم لیبرالی جان استوارت میل از سوی دیگر. اما یک‌جانبه‌گرایی معطوف به تائید هژمونی که نظریه پردازان دولت بوش از سال ۱۹۹۱ تعقیب می‌کنند و اشتغال فرولینگ در شماره ۱۰ آوریل همین روزنامه توصیف و توضیحی از آن به دست داد را می‌توان محصلی برای بازنگری جنگ یوگسلاوی نمود و این گمان را مطرح نمود که موضع متفاوت و کمتر منعطف هیئت نمایندگی آمریکا در مذاکرات راسبویه که تلاش برای خاتمه مسالمت‌آمیز بحران کوسوو هدف آن بود نیز ریشه در همین نظریه کنونی دولت بوش داشته است.

تصمیم دولت بوش به رجوع به شورای امنیت نیز از تمایل برای مشروعیت‌بخشیدن به حمله نظامی علیه عراق ناشی نمی‌شد، چرا که چنین مشروعیتی در میان مخالف رسمی آمریکا چندان معنا و ضرورتی نداشت. این رجوع تنها می‌بایست زمینه‌های گسترش «ائتلاف هواداران جنگ» را فراهم آورد و نگرانی‌ها و درنگ‌ها در میان مردم آمریکا و انگلستان را برطرف کند. در عین حال ما اما نباید نظریه جدید دولت بوش را تراز یک سیاست شدیداً خودخواهانه و منفعت‌طلبانه مبتنی بر هنجارها و ارزش‌های معین تلقی کنیم. کارکردهایی همچون تأمین امنیت ژئوپلیتیک حوزه‌های اعمال قدرت آمریکا و تسلط بر ذخایر نفتی در این حوزه‌ها که سیاست مزبور باید در خدمت تحقق آنها باشد شاید یک بررسی ایدئولوژیک انتقادی از این سیاست را ضروری سازد. لیکن تحلیل و تعبیرهای سنتی و متعارف، گسست غیرقابل تصور ایالات متحده از ارزش‌ها و هنجارهایی که خود تا یک و نیم سال پیش متعهد و مدافع آنها بود را به امری عادی و پیش‌پاافتاده فرو می‌کاهد. درست‌تر آن است که ما خود را تنها به انگیزه‌هایی سیاست‌های جدید دولت آمریکا محدود نکنیم و در متن و مضمون نظریه جدید این دولت درنگ و تأمل بیشتری به خرج دهیم. وگرنه به کوفه‌ی و شناخت نادرست سرشت دگرگون‌ساز تغییر جهت در سیاست ایالات متحده دچار می‌شویم که آشخورد آن همانا در تجارب تاریخی سده گذشته نهفته است. آریک هابسام، تاریخ‌دان معاصر، قرن بیستم را به درستی «قرن ایالات متحده» نام نهاد. نومحافظه‌کاران واشنگتن اینک می‌توانند خود را به عنوان «برندگان» آن قرن ببینند و موفقیتی بی‌چون و چرای آمریکا در سده پیش،

در کشورها عضو نیز تابعی از امکانات و مناسبات واقعا موجود است. از همین روست که کشور دارای حق و توبی مثل روسیه دلیلی نمی‌بیند که از عواقب بین‌المللی تهاجم به چین بی‌بناک باشد. استفاده صدام حسین از گاز اعصاب علیه کردهای عراق نیز تنها یک مورد از موارد متعدد گناه‌شمار فضاقت‌آمیز ناکارایی یک جامعه جهانی بی‌است که چشم خود را حتی بر نسل‌کشی قومی نیز فرو می‌بندد. مهمتر از کارکرد یادشده اما وظیفه محوری تأمین صلح است که موجودیت سازمان ملل نیز بر اساس آن بنا شده و معطوف به اجرای ممنوعیت جنگ‌های تهاجمی است. وضع این ممنوعیت در پی جنگ جهانی دوم حق کشورها به ورود به جنگ را ملغی کرد و بر اراده و حق تصمیم‌گیری نامحدود آنها محدودیت‌هایی را اعمال نمود.

به این ترتیب حقوق بین‌المللی کلاسیک گام تعیین‌کننده‌ای به سوی ایجاد یک موقعیت جدید حقوقی و جهانشمول پره‌اشت، ایالات متحده که طرف نیم قرن پیش‌تاز این مسیر به شمار می‌آمد با ورود به جنگ علیه عراق نه تنها اعتبار و خوش‌نامی خود را در این زمینه بر باد داد و نقش خویش را به عنوان مدافع و پاسدار حقوق بین‌الملل فرو نهاد بلکه با برخورد منافی موازین بین‌المللی خود، به ابرقدرت‌های آتی نیز درس و آموزه‌ای خطرناک آموخت. خود را فریب ندیم، اعتبار و اقتدار معنوی آمریکا به ویرانه‌های بدل شده است.

هیچکدام از دو شرط لازم برای استفاده حقوقاً مشروع از اهرم نظامی علیه عراق فراهم نبود. نه شرایط خطیری وجود داشت که دفاع از خود در برابر خطر یک تهاجم قوری یا آتی عراق را ضروری کند و نه مصوبه‌ای از شورای امنیت در دست بود که بر پایه بند هفتم منشور سازمان ملل مجوز چنین حمله‌ای به حساب آید. به عبارت دیگر نه قطعنامه ۱۴۴۱ و نه هیچکدام از ۱۷ قطعنامه دیگر مربوط به عراق نمی‌توانست مجوز عملیات نظامی این کشور را تلقی شود. جناح مدافع کاربرد قهر علیه عراق این برخورد را این‌گونه موجه می‌کند که ابتدائاً به دنبال تصویب یک قطعنامه جدید بوده است، اما چون دریافته که چنین قطعنامه‌ای حتی از پشتیبانی یک اکثریت اخلاقی هم برخوردار نمی‌شود لذا از طرح و ارائه آن صرف‌نظر کرده است.

و سرانجام زمانی کل روند یادشده به ماجرای مسخره‌ای بدل شد که رییس‌جمهور آمریکا مکرراً اعلام کرد که بدون تصویب شورای امنیت نیز حمله نظامی علیه عراق را شروع خواهد کرد. با عنایت به نظریه جدید دولت بوش می‌توان دریافت که بسیج نظامی آمریکا در خلیج فارس از همان ابتدا کاراکتر و ماهیت صرفاً تهدیدآمیز نداشته است، چرا که در غیر این صورت عملی شدن چنین تهدیدی می‌بایست تنها پس از ناکارایی همه اهرم‌ها و فشارهای دیگر علیه عراق متحقق شود. مقایسه حمله به عراق با جنگ علیه یوگسلاوی بر سر کوسوو نیز کمکی به هواداران مشروعیت جنگ نمی‌کند. درست است که حمله به یوگسلاوی هم از پشتیبانی شورای امنیت برخوردار نبود اما مشروعیت یافتن متاخر این جنگ توانست خود را بر سه مینا استوار کند: جلوگیری از یک تصفیه قومی که بر اساس اطلاعات موجود در آن زمان در حال انجام بود، نیاز به کمک و اقدامی اضطراری که قوانین بین‌الملل آن را مشروع می‌کرد و سرانجام وجود دولت‌های حقوقی و دمکراتیک در همه آن کشورهایی که در آن مداخله نظامی سهیم

اشاره: بحث بر سر انگیزه‌های حمله آمریکا به عراق، مشروعیت یا عدم مشروعیت این حمله و این که آیا سرنگونی رژیم صدام حسین دلیلی بر حقانیت جنگ هست یا نه همچنان جریان دارد و محافل سیاسی، مطبوعاتی و آکادمیک ایران نیز از آن برکنار نمانده‌اند. در آلمان نیز این بحث‌ها کم و بیش جریان دارد و از جمله اخیراً با موضع‌گیری مجدد یورگن هابرماس علیه این جنگ شدت و حدت بیشتری یافت. هابرماس این بار نسبت به مقاله‌های واکنش نشان داد که انتسیرگر، شاعر سرشناس آلمان در حمایت از جنگ یادشده نوشت. مقاله هابرماس اما برای خود نوشتاری مستقل است و بیشتر از جنبه‌های حقوقی و تطبیق یا عدم تطبیق حمله آمریکا با درک و بینش مدرن از حقوق بشر و مناسبات بین‌المللی به مسئله می‌پردازد. مقاله هابرماس در شماره ۱۷ آوریل روزنامه آلمانی فرانکفورتر آنگسانیه انتشار یافت است که برگردان آن را در زیر ملاحظه می‌کنید.

هابرماس مشهورترین فیلسوف معاصر آلمان به شمار می‌رود که «عقلانیت ارتباطی»، «نقد» و دفاع از پروژه ناتمام مدرنیته در برابر پست‌مدرن‌ها و بنسنادگران شاخص‌ترین محورهای اندیشگی وی محسوب می‌شوند. بحث گستره همگانی و نقش ارتباط جمعی در نظام‌های دمکراسی نیز در نگاه و آثار هابرماس به موضوعی فلسفی بدل شده و وی شهرت خود را عمدتاً مدیون طرح این مباحث است. گرچه هابرماس در ایران نام ناشناختنی نیست اما از وی به جز کتاب «بحران مشروعیت، تئوری سرمایه‌داری» و چند مقاله و نیز دو سه کتابی که از زبان‌های خارجی در باره وی انتشار یافته («یورگن هابرماس، نقد در حوزه عمومی» نوشته رناته هولاب، «یورگن هابرماس» نوشته مایکل پیوزی و «خرد، عدالت و نوگرایی» نوشته استیون وایت) اثر دیگری در دسترس نیست. هابرماس سال گذشته سفری هم به ایران داشت و در چند جلسه سخنرانی به بیان آراء و نظرات خود برای علاقمندان به این مباحث پرداخت.

● حکومتی که همه گزینه‌ها را به گزینه نابخردانه جنگ یا صلح منحصر کند به زودی از لحاظ امکانات و توان سازماندهی خویش به آخر خطر می‌رسد

● برخورد نفی‌آمیز محافظه‌کاران واشنگتن به مبانی اخلاقی ناشی از حقوق بین‌الملل نه از سر واقع‌گرایی است و نه از روی دلسوزی برای آزادی مردم جهان

● سرشت عمومی و جهانشمول دمکراسی و حقوق بشر اشاعه یک جانبه و آزادی آنها به ضرب کلوله و شمشیر را ممنوع می‌کند

جهان روز ۹ آوریل صحنه‌ای را بر صفحه تلویزیون به تماشا نشست که در آن سربازان آمریکایی در میان هلهله جمعیت گردآمده در میدانی در مرکز بغداد طناب‌های را به گردن مجسمه صدام حسین انداختند تا بعدتر آن را از پایداش برکنده و سرنگون کنند. مجسمه که ابتدائاً قصد تکان‌خوردن نداشت و در برابر سرنگونی مقاومت می‌کرد اندکی بعد از جاکنده شد و پیش از آنکه فرو افتد به دلیل مقاومت پایداش به حالت افقی درآمد و به نوسان میان زمین و آسمان آغازید، گویی که در حالی از ترس و دهشت در برابر سرنگونی مقاومت می‌کند.

بسان مجسمه در حال نوسان صدام حسین و بسان تصویری که بسته به زاویه دید ما نماهای مختلفی از یک فیگور را به نمایش می‌گذارد درک و دریافت عمومی ما از جنگ نیز در میان قطب‌های متفاوتی نوسان می‌کند. جای تصاویر بمباران بی‌وقفه مردم بی‌دفاع عراق و گسترش اخلاقاً ناپسندیده شک و دهشت در میان آنها را در روزهای اخیر صحنه‌هایی پر کرده است که در آنها ساکنان محلات شیعی نشین بغداد با شور و هیلهله آزادی خود از شر ترور و سرکوب را به استقبال می‌روند. هر دوی این صحنه‌ها دربرگیرنده مولفه‌هایی از واقعیت‌اند، گرچه احساسات اخلاقی و موضع‌گیری‌های متفاوتی را هم برمی‌انگیزند. ولی آیا احساسات متفاوت و متناقض باید به قضاوت‌ها و داوری‌های متناقضی هم بیانجامند؟

در نگاه اول قضیه ساده می‌نماید. یک جنگ غیرقانونی حتی اگر به نتیجه‌ای مطلوب هم بیانجامد باز هم به مثابه اقدامی مغایر معیارها و موازین بین‌المللی تلقی می‌شود. ولی آیا این تمام ماجراست؟ نتایج بد می‌تواند یک نیت خیر را از مشروعیت بیاندازند. ولی آیا عکس این هم صادق است؟ یعنی آیا نتایج مثبت می‌توانند متعاقباً به نیرویی مشروعیت‌بخش برای یک نیت ناسالم بدل شوند؟ گورهای دسته جمعی، سپاه‌چال‌های زیرزمینی، و روایت شکنجه‌شدگان جای هیچ شک و شبهه‌ای در باره

کل ارکان مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

فریدون احمدی

شورای سردبیری

داراب شکیب

محمود صالحی

از «قدرت‌نمایی ژئوپلیتیک»

تا ضعف‌ها و شکست‌های یک ابرقدرت

محمود صالحی



درست زمانی که دولت جرج بوش سرست از پیروزی نظامی در عراق است و سیاستمداران اپوزیسیون کشورهای دیکتاتورزده سعی در جلواندختن نام کشورشان در لیست «آزادسازی» دارند و چشم‌ها بهت زده از «قدرت آمریکا» است، تحلیل دلایل حمله به عراق و یا «قدرت‌نمایی ژئوپلیتیک» از هر زمان دیگر مهم تر است.

چرا «قدرت‌نمایی ژئوپلیتیک»؟

تحلیل جامعه شناسانه بازی «خروس جنگی» در جزیره بالی نشان از این دارد که این بازی در واقع جنگ تغییر شکل یافته بین قبائل و افراد بانفوذ و قدرتمند در جامعه است و مهمتر از همه اینکه پیروزی و یا شکست یک خروس در این بازی از یک سو قدرت را ارتقا و یا تقلیل می‌دهد و از سوی دیگر بدلیل «چند جانبه‌گرایی» ضامن صلح اجتماعی است. در دوران مدرنیته «خروس جنگی» به مسابقات ورزشی، رقابت کسرن‌ها و قدرت اقتصادی و بسیاری زمینه‌های دیگر تغییر شکل یافته است، اما بنظر می‌رسد «عقاب‌های» کاخ سفید با انتخاب زبان قدرت نظامی به «یک‌جانبه‌گرایی» به منظور تأمین هژمونی روی آورده‌اند. چرا؟

● پیروزی نظامی بر ارتش «پابرهنه» عراق که در دو جنگ ضعیف شده و بیش از ده سال در محاصره اقتصادی قرار داشت امری بسیار ساده بود. اما این قدرت‌نمایی نظامی در واقع برای رقبای اصلی آمریکا است. - نیروهای مولده آمریکا در مقابل رقبای اروپایی، چینی،

ژاپنی عقب‌افتاده‌اند و توان رقابت با آنان را ندارند. اولین اقدام دولت جرج بوش در حمایت از تولید صنایع فولاد داخلی بستن مالیات سنگین بر فولاد اتحاد اروپا بود که به «جنگ فولاد» معروف گشت. - وضعیت نیروهای مولده آمریکا در بازار جهانی نیز بهتر

از این نیست. کسری موازنه تجارت خارجی ایالات متحده آمریکا بالغ بر ۵۰۰ میلیارد دلار است. این کشور احتیاج به روزانه ۱/۵ میلیارد دلار سرمایه خارجی دارد. - وابستگی به واردات نفت از خارج در آمریکا تا چند سال دیگر به ۷۵٪ می‌رسد. این

در حالی است که کسرن‌های نفتی اروپایی و روسی قرارداد بهره‌برداری از منابع نفتی عراق که دارای دومین ذخایر جهان است را نصیب خود کرده بودند. تصرف چاههای نفت عراق شاید شرایط را بسود آمریکا در مقابل رقیب تغییر دهد، اما باید منتظر عکس‌العمل آنها نه در عرصه

نظامی بلکه در عرصه‌های دیگر ماند.

ضعف‌ها و شکست‌های یک ابرقدرت
 ● انتخاب زبان نظامی برای آمریکا بهای سنگینی به همراه دارد:

- پس از حمله ۱۱ سپتامبر، آمریکا شاهد بزرگترین موج سپاتی و همبستگی جهانی بود. یک سال و اندی بعد با حمله به عراق این موج همبستگی جهانی به جو «ضد آمریکایی» و تظاهرات ضد جنگ تبدیل شد و تئوری‌های «امپریالیسم» بار دیگر رونق پیدا کرده‌اند. - تا قبل از تصرف عراق، اتحادیه اروپا بیشتر یک اتحادیه اقتصادی بود و نه تنها از سیاست خارجی مشترک برخوردار نبود، بلکه بدلیل جنگ سرد و پیمان آتلانتیک شمالی بیشتر از سیاست خارجی آمریکا پیروی می‌کرد. بنابراین پیروی دولت‌های انگلیس، اسپانیا و ایستالیاز سیاست آمریکا در جنگ عراق پیروی از سیاست «اروپای قدیم» است.

اما استقلال سیاست خارجی آلمان، فرانسه، بلژیک و در کنار آنان روسیه و «نه» صریح آنان بر خلاف ادعای رامسفلد سیاست «اروپای جدید» است. ایالات متحده این‌بار نتوانست متحدان ۵۰ ساله خود را بدنبال بکشد و از دل سیاست آمریکا، «محور جدیدی» که تا ده سال پیش اصلا تصور آن هم نمی‌رفت شکل گرفته است.

وضعیت انگلیس در این میان بغرنج تر است. این کشور از یک سو اروپایی و عضو اتحادیه اروپا است اما از سوی دیگر سلاح‌های تاریخی و فرهنگی احساس نزدیکی بیشتری با

آمریکا دارد. تصمیم انگلیس در ماندن و یا رفتن بسوی یک محور در تغییر وزن آن نقش بسزایی دارد.

در مورد ترکیه نیز شاید هنوز زود باشد بتوان با قطعیت سخن گفت، اما رای منفی پارلمان این کشور در مورد استفاده و عبور ارتش آمریکا از خاک ترکیه، حاکی از تقویت گرایش نزدیکی به «اتحادیه اروپا» است.

- بزرگترین شکست دیپلماتیک - سیاسی ایالات متحده بعد از جنگ دوم جهانی در شورای امنیت سازمان ملل رخ داد. با همه فشارها، سیاست تطمیع و ارضایی که بر اعضای غیر دائمی شورای امنیت اعمال شد، این اعضا از رای خود نسبت به غیر قانونی بودن حمله نظامی آمریکا به عراق عقب ننشستند.

سازمان ملل استقلال خود را در قبال سیاست آمریکا حفظ کرد. اکنون دیگر جای تعجب نیست، اگر زرمزه‌های خروج این سازمان از خاک آمریکا و رفتن آن به سوئیس بالاگیرد.

گزارش کالین پاول وزیر امور خارجه آمریکا در شورای امنیت مبنی بر خرید اورانیوم غنی شده توسط عراق از نجره که بر مبنای اطلاعات سازمان سیا تهیه شده بود نیز به آبروریزی سیاسی تبدیل شد و دروغ محض از کار درآمد. پس از تحقیقات سازمان بین‌المللی انرژی اتمی معلوم شد سند ارائه شده از سوی دولت آمریکا که در پای آن امضای وزیر انرژی نجره حک شده بود، جعلی است. وزیر انرژی نجره در آن زمان در سمت خود فعالیت نمی‌کرده و امضای او جعل شده بود و اصلا در آن زمان فرد دیگری در سمت وزارت بوده است.

ارتش انگلیس برایش غیرقابل تحمل شده بود، تصمیم به اخراج سرکردگان این جنبش از مصر و نابودی آن گرفت. چپ‌ها نیز بعد از گسیخته شدن این جنبش، امید خود را به گروه‌های کمونیستی دیگر و یا افسران جوان همچون عبدالناصر و انورسادات که از فعالان جنبش مصر جوان شمرده می‌شدند، بستند و به پیشرفت و توسعه دموکراتیک رژیم چشم امید دوختند.

اما اختلاف بنیادی مابین رژیم مصری‌های یهود و همچنین مسلمانان و مسیحی‌های ضدفاشیست نیز از حامیان این جنبش به شمار می‌آمدند. حتی جوانان صهیونیست و مارکسیست، با وجود اختلافات بنیادی، توانستند در این جنبش پایپای یک‌دیگر فعال شوند. در سال ۱۹۳۹ کمونیست‌های معروفی چون مارسل اسرائیل، هیلل شوارتز، ریموند آینون و امثالهم که ایسکرا در مصر را منتشر می‌کردند، جنبش رهایی ملی مصر را پایه‌گذاری کردند. این جنبش برخلاف سایر جنبش‌های موجود که اساسا از روشن‌فکران تشکیل می‌شدند، شمار بسیاری از کارگران مصری را در خود جای داد و آن را به معنی واقعی مصری کرد. جنبش رهایی ملی مصر با وجودی که توسط یهودیان و خارجیانی که مصری شده بودند، رهبری می‌شد، برای حقوق کارگران مبارزه می‌کرد، در سندیکاها به شدت فعال بود و برنامه‌های ضدامپریالیستی داشت.

حکومت مصر از آنجا که از طرفی دیگر نمی‌توانست مشکلات اجتماعی رشدیابنده در مصر را کنترل کند و خواسته‌های کارگران و زحمتکشان مصری را پاسخ گوید و از طرف دیگر حضور

کمونیستی را مجددا تجربه کند. مصری‌های یهود و همچنین مسلمانان و مسیحی‌های ضدفاشیست نیز از حامیان این جنبش به شمار می‌آمدند. حتی جوانان صهیونیست و مارکسیست، با وجود اختلافات بنیادی، توانستند در این جنبش پایپای یک‌دیگر فعال شوند. در سال ۱۹۳۹ کمونیست‌های معروفی چون مارسل اسرائیل، هیلل شوارتز، ریموند آینون و امثالهم که ایسکرا در مصر را منتشر می‌کردند، جنبش رهایی ملی مصر را پایه‌گذاری کردند. این جنبش برخلاف سایر جنبش‌های موجود که اساسا از روشن‌فکران تشکیل می‌شدند، شمار بسیاری از کارگران مصری را در خود جای داد و آن را به معنی واقعی مصری کرد. جنبش رهایی ملی مصر با وجودی که توسط یهودیان و خارجیانی که مصری شده بودند، رهبری می‌شد، برای حقوق کارگران مبارزه می‌کرد، در سندیکاها به شدت فعال بود و برنامه‌های ضدامپریالیستی داشت.

خطای فاحش چپ‌های عرب

در اتحاد با ناسیونالیست‌ها

برگردان: لاله حسین پور

نوشته توماس شمینگر

اروپا و گسیل این ایده به مصر که در آن زمان اساسا با جنبش «مصر جوان» در داخل مشغول بود، جنبش‌های سوسیالیستی در مبارزه با فاشیسم و در دفاع از صلح، جان تازه‌ای به خود گرفتند و خود را در اتحاد انصار ال - مصری، یونانی و یهود تشکیل می‌شد که اساسا به انقلاب اکتبر روسیه اعتقاد راسخی داشته و تحت نفوذ حزب کمونیست شوروی بودند.

حزب کمونیست مصر در اواسط سال‌های ۲۰ در جنبش کارگری و سندیکایی فعال شد و تا سال ۱۹۲۳ حدود ۱۵۰۰ عضو داشت، اما بعد از آن به شدت سرکوب گردید و با دستگیری‌های گسترده، تنها توانست خود را در گروهک‌های بسیار کوچک اما فعال در سطح مصر حفظ کند.

با ظهور فاشیسم در سطح آمریکایی در راس این طبقه نقش بازی می‌کردند و از امتیازات بالایی برخوردار می‌شدند، در نتیجه اختلاف طبقاتی اساسا بین این دو رده از کارگران خود را نشان می‌داد. کارگران بسومی و کارگران اروپایی. این اختلاف عملا به اتحاد بین جنبش کارگری با جنبش ناسیونالیستی مصری کمک می‌کرد. هر چند که جنبش کارگری در سال‌های ۱۸۸۲ تا ۱۹۰۸ اعتصابات مهمی از قبیل توقف حمل ذغال سنگ از پورت سعید، کارخانجات سیگار در قاهره و اعتصاب سراسری رانندگان و کارکنان راه‌آهن را سازماندهی و رهبری کرده بود، اما اساسا تحت تاثیر و رهبری جنبش ملی قرار داشت و خود را در احزاب ناسیونالیستی مصر جای می‌داد.

سؤال پاسخ داده می‌شود که چپ‌های عرب چه رابطه‌ای با ناسیونالیسم عربی دارند.

مصر - عربی‌کردن کمونیسم
 مصر در قرن ۱۹ گام‌های بزرگی در صنعتی‌کردن اقتصاد خود برداشت. هر چند اقتصاد مدنی که توسط دولت در مصر بوجود آمد، نتوانست هم‌زمان سیستم اقتصادی سرمایه‌داری را به طور پایداری برقرار کند و در واقع یک صنعت وابسته دولتی در مصر حاکم شد که در اصل تحت نفوذ استعمار انگلیس قرار داشت و بر اساس ضروریات این استعمار به کار گرفته شد.

اقتصاد وابسته مصر در عمل به رشد جمعیت در شهرها و به وجود آمدن یک طبقه کارگر وابسته کمک نمود که بعدها خود را با عقاید و نظرگاه‌های سیاسی که به شدت تحت تاثیر کارگران صنعتی اروپایی قرار داشت، بیان می‌کرد. به همین دلیل از سوی نظرگاه‌های سوسیالیستی، آنارشیستی و کمونیستی در طبقه کارگر مصر نفوذ می‌کرد و از طرف دیگر اما، جنبش ضداستعماری و ناسیونالیستی عربی در این طبقه رشد و نمو می‌یافت، چرا که کارگران مصری از دستمزد بسیار کم و کمبود تخصص در رنج بودند در حالی که کارگران ایتالیایی، یونانی و

چپ‌های کشورهای عربی در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ قرن بیستم به عنوان پاسخی به بحران جامعه عرب از زمان دست‌اندازی استعماری‌های اروپایی و تغییر ساختار اقتصاد جامعه به یک پسته سرمایه‌داری وابسته بوجود آمدند. گرایش چپ در واقع آنترناتیوی بود در کنار ناسیونالیسم عرب و بنیادگرایی اسلامی. این سه جریان نیرو و طرفداران خود را از اقتدار مشابهی در جامعه جذب می‌کردند که نه از بزرگ‌بندگان سنتی منتظر بودند و نه از اقتدار زحمتکش مانند دهقانان، خدمت‌گزاران، کارگران صنایع دستی و از این قبیل. این اقتدار در واقع بیشتر از نیروهایی سرچشمه می‌گرفتند که در اقتصاد مدرن جذب شده بودند و پروتاریای نوین را در ابتدای قرن ۲۰ تشکیل می‌دادند و همچنین روشنفکرانی که در غرب تحصیل کرده و جذب ادارات و ارتش شده بودند.

از طرف دیگر جذب چنین اقشاری در چپ باعث بوجود آمدن گرایشات بسیار متنوع و گوناگونی از چپ در قسمت‌های مختلف کشورهای عربی شد که در اینجا به شماری از این گرایشات در کشورهای عربی پرداخته می‌شود و همچنین به این